

قرآن هرگز تحریف نشده

نام نویسنده : استاد علامه حسن حسن زاده آملی

پیشگفتاری از مترجم

نخستین زمزمه تحریف قرآن از حنجره چه کسی برخاست ؟

پیشگفتار مولف

چرا می گوئیم قرآن تحریف نشده

ترتیب آیات و سوره ها توقیفی است

یک بحث لغوی

توقیفی بودن آیات و سوره ها

چگونگی نظم و ترتیب سوره ها

قرآن را صحابه جمع نکرده اند

پیوند آیات به یکدیگر

ثمره فقهی

بسم الله الرحمن الرحيم جزو همه سور قرآن است

اجماع

تکرار آیات

چرا سوره براءت بسم الله ندارد

چند ثمره فقهی

ترتیب سوره های قرآن

اشخاصی که در زمان پیغمبر قرآن را جمع آوری کرده بودند

بیان

علی علیه السلام نخستین جمع آوری کننده قرآن است

تنظیم سوره ها به اجتهاد صحابه نبوده

علی علیه السلام قرآن را به ترتیب نزول جمع آوری کرده

هم اکنون قرآن بر طبق قرائت علی علیه السلام قرائت می شود

مزیت قرائت عاصم

دلیل روشن بر این که عثمان از قرآن چیزی کم و زیاد نکرده ، بلکه مردم را بر یکقرائت جمع کرده

شیوه نگارش قرآن

نمونه هایی از شیوه نگارش اولیه قرآن

چرا رسم الخط حروف قرآن مخالف با قواعد رسم الخط دیگران می باشد؟

قرائت قرآن بر طبق هفت قرائت متواتر است

چند نمونه

شماره آیات و حروف قرآن

علت اختلاف شماره آیات در قرآنها

طرح ریزی قواعد دستوری علم نحو در قرآن

سنگسار و دوراندازی پندارها و یاوه گوئیها

سرگشتگی ولید بن مغیره در وصف قرآن

اخباری که از تحریف قرآن سخن گفته اند

گره خوردن سر نوشت محدث نوری و ابن شنبوذ به هم

خدا نگهدار کتاب خویش است

نظر سید مرتضی

خلاصه بحث

آخرین کاوش

تعلیقات مرحوم شعرانی بر کتاب فصل الخطاب

پیشگفتاری از مترجم

بسم الله الرحمن الرحيم

قرآن کتاب مقدس و پر ارزشی است که محصول مغز بشر نیست ، مجموعه ای از سخن الهی است که در مدت ۲۳ سال بوسیله

امین وحی خدا بر قلب نازنین پیشوای گرامی اسلام نازل گردید. کلمات نغز آن سایه روشنهایی حیرت انگیز است که بلندای معانی و

فصاحت آن از اوج تصور هر خردمند بالاتر است ، به حدی که با آن که پانزده قرن است فریاد تحدی و مبارزه طلبی آن در جهان

طنین انداز است ، جهانیان در برابر این دعوت آن سر در گریبان حیرت فرو برده اند و در مقابل جلال و عظمت بیکران آن مات و مبهوت مانده اند. معانی ظریف آن چون پرتو آینه لرزان و از دسترس اندیشه گریزان است ولی وقتی در دلی افتاد تا ناپدیدترین زوایای روان او نفوذ کرده و آن را در بست مجذوب خود می سازد. تعالیم و رهنمودهای آن شعله های فروزانی از نور الهی است که در طی سالهای زیاد بر جهان دانش گرمی و نور پاشیده و بشر هر اندازه در جاده علم به پیش می رود و از اسرار پیچیده جهان خلقت پرده بر می دارد چهره پر فروغش درخشان تر و حقیقتش نمودارتر می شود. با این همه از همان روز نخست که این کلمات از حنجره پاک محمد (ص) در زیر سقف نیلگون آسمان جزیره العرب طنین انداخت و گوش دلها را به خود متوجه ساخت ، اهریمنانی انسان نما که نشر و گسترش آن را مخالف منافع شیطانی خود می پنداشتند بیکار نشستند و به تلاشهای مذبوحانه ای دست زدند، نغمه های ناموزونی ساز کردند (سحر آشکارش) (۱) خواندند، (اساطیر الاولینش) (۲) گفتند، (خیالات پریشانش) (۳) پنداشتند، (افتراء به خدا) (۴) دانستند و چون از این راه به مقصود خود نرسیدند به معارضه با آن برخاستند ترهات و خزعبلاتی به هم بافتند ولی جز رسوائی محصولی به بار نیاوردند. پیغمبر اکرم (ص) تا زنده بود کمال مراقبت در حفظ و پاسداری از دستاوردهای آن را داشت و به مسلمین توصیه می فرمود: به این ریسمان محکم الهی چنگ بزنید و خود را از چاه ضلالت برهانید و در حدیثی که مسلم بین الفریقین است پیغمبر اکرم (ص) فرمود:

انی تارک فیکم الثقلین کتاب الله و عترتی اهل بیتی ان تمسکتهم بهما فقد نجوتهم

و در نسخه ای (لن تضلوا بعدها ابدا) (۵) من دو چیز بزرگ و گرانبها در در میان شما می گذارم اگر به این دو چنگ زده و متمسک شوید هرگز گمراه نخواهید شد و قطعا نجات می یابید، و این دو یکی قرآن و دیگری اهل بیت من است . اما متاسفانه عده ای با چنگ زدن به همین رشته محکم خود را به قعر چاه ضلالت رساندند و با فریاد: حسبنا (کتاب الله) کتاب خدا ما را بس است. (۶) که از حلقوم عمر برخاست و بدنبال آن یکی از دو میراث ارزشمند رسول خدا (ص) (عترت) کنار زده شد و همین یک جمله در طول تاریخ چه آثار غم انگیزی به بار آورد که عبد الله بن عباس پیوسته اشک می ریخت و می گفت : (یوم الخمیس ما یوم الخمیس) (۷) و آنقدر گریه می کرد که زمین از اشک چشم او تر می شد. پرسیدند در روز پنج شنبه چه حادثه واقع شده که یاد آن روز تو را چنین منقلب می سازد؟ می گفت روزی است که بیماری پیامبر خدا (ص) شدت نمود و فرمود دوات و کتفی بیاورید تا برای شما کتاب بنویسم که گمراه نشوید؛ بعضی از حضار مجلس مانع شدند بعلاوه گفتند: محمد (ص) هذیان می گوید، آن روز یوم الخمیس بود (۸)

نخستین زمزمه تحریف قرآن از حنجره چه کسی برخاست ؟

برای سست کردن بنیان محکم قرآن هم طرح کم و زیاد شدن قرآن را ریختند و عمر در آخرین روزهای زندگانش در پایان خطبه ای که در مدینه خواند در حالی که دستهایش را بر هم زد گفت :

ایاکم ان تهلكوا عن اية الرجم ان يقول قائل لانجد حدین فی کتاب الله فقد رجم رسول الله (ص) و رجنا، والذی نفسی بیده ، لولا ان يقول الناس : زاد عمر! الخطاب فی کتاب الله تعالی لکتبتها فانا قد قرن اها.(۹)

و از عایشه روایت شده :

أنها قالت : كان فيما انزل من القرآن عشر رضعات معلومات يحر من ثم نسخ خمس معلومات فتوفى رسول الله و هو فيما يقرا من القرآن

و صدها نمونه دیگر که آوردن آنها از حوصله این مقال بیرون است و باعث شد که عده ای کورکورانه با همین ریسمان محکم الهی خود را به چاه تطبیق افکندند. با این همه طرفداران آنها چون فخررازی (۱۰) و دیگران قول تحریف قرآن را به شیعیان نسبت می دهند و حال آن که چنانچه در همین رساله خواهید خواند تمام دانشمندان بنام شیعه منکر چنین عقیده ای می باشند و لغزش فکری چند تن معدود را نمی شود به حساب یک مذهب آورد. چه خوب است که در این زمینه بیشتر سخن نگویم چون این بحث به طور مستوفی در همین رساله ای که در پیش رو دارید بیان گردیده است. این نوشتار که به نام (فصل الخطاب فی عدم تحریف کتاب رب الارباب) به قلم محققانه استاد گرامی حضرت آیه الله آقای حسن زاده آملی به زبان تازی بود و پارسی زبانان از فیوضات آن محروم بودند به فرموده جناب آقای اصلانی اینجانب آن را به زبان پارسی برگرداندم تا انشاءالله مشعلی باشد در مسیر پرابهام این موضوع و من درباره شیوائی و زیبائی مطالب و استنتاجات صحیح و مفید از آنها و مزایای فراوان دیگر آن سخن نمی گویم چون پرتو معنویت از آن می تابد، و گواه عاشق صادق در آستین باشد. فقط چند نکته را یادآور می شوم :

۱- هر جا به آیه ای استشهاد گردیده بود خود آیه را در متن آوردم و ترجمه آن را در پاورقی تا اصالت آن محفوظ بماند.

۲- شماره سوره و آیات نوشته شده بدینگونه می باشد که رقم اول شماره سوره و رقم دوم که بعد از نوشته شده شماره آیه است .

۳- کلیه آن چه در پاورقی آورده شد یاداشتهائی است که اینجانب آنها را به عنوان توضیح آورده ام . امید است خوانندگان در

صورتی که به اشتباهی از ناحیه مترجم برخوردار نمودند بوسیله انتشارات قیام مرا آگاه سازند تا انشاءالله در چاپهای بعدی اصلاح گردد.

قم ۱۳۷۱/۹/۳ شمسی عبدالعلی محمدی شاهرودی

پیشگفتار مولف

ستایش پروردگاری را سزد که با فروغ جاودانه قرآن مجید که جدا کننده حق از باطل ، و محق از مبطل ، و نیک از بد می باشد ما را در مواضع گمراهی به شاهراه مستقیم حقیقت رهنمون گشت . درود و سلام بر پیامبر او حضرت محمد و خاندانش که راهنمایان بسوی اصول ایمانند. پس از حمد خدا، بنده امیدوار به لطف الهی حسن فرزند عبدالله طبری آملی مشهور به حسن زاده آملی چنین گوید: این یادداشتها را فراهم آوردیم تا ثابت کنیم که قرآن از تحریف و پس و پیش شدن محفوظ مانده و چیزی از آن کم و زیاد

نشده و آن را فصل اخطاب فی عدم تحریف کتاب رب الارباب (۱۱) نامیدیم . و سپاس مر خداوند را که به فضل خود ما را به حقیقت رهنمون گردید و اگر راهنمایی ذات مقدس او نبود با توان خود هرگز به آن دست نمی یافتیم . (۱۲) بسیاری از اوقات این پرسش مطرح می شود: آیا در آیات و سوره قرآن جابجائی صورت گرفت ؟ و یا مطلبی از آن کم و زیاد شده است یا نه ؟!! می بینیم که این اندیشه خطرناک ذهن بعضی ساده لوحان زود باور را آشفته کرده و آنان را به شک و تردید انداخته و می گویند: آیات و سوره هائی از قرآن که میان دو برگ جلد قرار دارد و اکنون در دسترس مسلمین است تمامی آن چه بر آخرین پیامبر خدا فرو فرستاده شده نمی باشد.

چرا می گوئیم قرآن تحریف نشده

تو ای خواننده گرامی باید توجه کنی که قطعاً سخن درست محکم و استواری که به دلائل قطعی از عقلی و نقلی مسلم و روشن شده این عقیده است که هر آن چه از قرآن کریم در دسترس مردم هست تماش چشمهائی است که خداوند بلند مرتبه بر پیامبرش آخرین برانگیختگان ، حضرت محمد بن عبدالله (ص) فرو فرستاده ، و هیچگونه کم و زیادی در آن نشده و دلیل این عقیده این است که :

- ۱- اندازه سوره های قرآن که یکصد و چهارده تاست بدون تردید از دوران خود رسول خدا (ص) تا کنون تغییر نیافته است .
- ۲- ترتیب و در جای خود قرار دادن آیات و سوره ها، به دستور شارع مقدس بوده که کسی حق چون و چرا در آن را ندارد، و یقیناً به دستور پیامبر (ص) بوده و همانگونه که جبرئیل امین وحی خدا به فرمان پروردگارش به او خبر داده ، تنظیم گردیده است .
- ۳- در زمان زندگی پیامبر خدا پیش از آن که جهان فانی را بدرود گوید مردم سوره ها را با نامهای ویژه شان می شناختند.
- ۴- سرح ریزی حروف و علائم ، و صورت سازی خطوط در قرآن مجید طبق همان طرحی است که از نوشته های نویسندگان وحی در دوره پیامبر نمونه برداری شده است .
- ۵- علت آن که در آغاز نهمین سوره قرآن براءت آیه بسم الله الرحمن الرحیم نوشته نشده ، آن است که : چنانکه با یکصد و سیزده سوره دیگر غیر آن یکباره نازل شده با این سوره نازل نگردیده است .
- ۶- بسم الله الرحمن الرحیم جزء هر سوره است همانگونه که جزء آیه ای از سوره ۲۷ نمل می باشد (۱۳)
- ۷- اخبار و آثاری که گویای آن است که عده زیادی از یاران پیغمبر در دوران آن حضرت یا بعد از درگذشت آن بزرگوار قرآن را گرد آورده اند مانند آن که گویند: در دوره خلافت ابوبکر آیات پراکنده قرآن جمع آوری شده مقصود آن نیست که آنان آیات را در سوره ها مرتب نمودند. در مورد ترتیب سوره ها نیز بزودی به تحقیق خواهیم پرداخت . همه این مطالب را که یاد آور شدیم عقیده اهل تحقیق از دانشمندان پیرو ائمه اطهار است که بهشت خداجایگاهشان باد و جز آنان برخی از علماء اهل تسنن نیز به آن معتقد می باشند و هر که عقیده ای بر خلاف آن را برگزیده بدون بصیرت بوده و سخن بیهوده ای گفته و به کوره راهی گام نهاده است .

لازم به تذکر است اگر می خواستیم در هر یک از عناوین فوق همه دلایل آن را مفصلاً یادآوری نمائیم و بطلان گفته مخالف را بیاوریم نوشته ما به درازا می کشید، و سخن رویاروی ما پراکنده می گشت و گرفتاری ما افزون می گشت ، بدین جهت مختصری از دلایل هر یک از آن عناوین را می آوریم و به خواست خدا برای آن که در قفسه سینه دلی سالم دارد بسنده خواهد بود.

ترتیب آیات و سوره ها توقیفی است

۱- هر آن چه از پیامبر گرامی (ص) رسیده از اخبار متواتره در فضائل سوره ها بنامهایشان بلکه در فضیلت پاره ای از آیات قرآن ، در نهادن هر آیه ای را در جایگاه ویژه ای به فرمان امین وحی جبرئیل بوده است .

۲- این که بعضی سوره ها به برخی از حروف مقطعه آغاز گردیده و بعضی نه ، مثلاً: سوره ۲ بقره به الم . سوره ۱۰ یونس به الر . سوره ۱۳ الرعد بع المر . سوره ۷ اعراف به المص . سوره ۱۹ مریم به کهیعص . سوره ۲۶ الشعرا به طسم . سوره ۲۷ النمل به طس . سوره ۴۰ المومن به حم . سوره ۴۲ شوری به حمعسق . همچنین در چند سوره دیگر.(۱۴)

۳- این که برخی سوره های دیگر با حروف مقطعه آغاز نگشته .

۴- این که سوره (۹) براءت به بسم الله الرحمن الرحيم آغاز نگردیده .

۵- این که خداوند متعال فرموده (سوره انزلنا و فرضناها)(۱۵)

۶- در سوره بقره ۲ آیه ۲۲ فرموده است :

و ان کنتم فی ریب مما انزلنا علی عبدنا فتوا بسوره من مثله وادعوا شهداءکم من دون الله ان کنتم صادقین (۱۶)

۷- در سوره ۱۰ یونس آیه ۳۸ فرموده :

ام یقولون افریه قل فاتوا بسوره مثله وادعوا من استطعتتم من دون الله ان کنتم صادقین(۱۷)

۸- در سوره توبه آیه ۸۸ فرموده است :

و اذا انزلت سوره ان امنوا بالله

هر گاه سوره ای از قرآن نازل گردد به آن که ایمان آرید به خدا در سوره هود (۱۱) آیه ۱۶ فرموده است :

ام یقولون افتراهی قل فاتوا بعشر سور مفتريات وادعوا من استطعتتم من دون الله ان کنتم صادقین (۱۸)

هر کدام از این چند آیه دلالت قطعی دارد بر اینکه اسکله بندی و ترکیب سوره ها از چند آیه مشخص به فرمان لازم الاطاعه

پیامبر اکرم (ص) بوده ، و نشانگر آن است که در دوران زندگانی پربار آن جناب ، پیش از آن که وجود مقدسش به سرای جاودان

بشتابد، سوره های قرآن نظم و ترتیبی داشته ، و اسامی آنها بر سر زبانها بود و مردم آنها را به آن نامها می شناخته اند.امین

الاسلام طبرسی در تفسیر خود مجمع البیان و جارالله زمخشری در کشاف و جلال الدین سیوطی در الاتقان فی علوم القرآن و

دانشمندان بزرگوار دیگری غیر آنان ، از ابن عباس و سدی نقل کرده اند: که ، فرموده خدای تعالی :

و اتقوا یوما ترجعون فیہ الی اللہ ثم توفی کل نفس ما کسبت و ہم لا یظلمون. (۱۹)

آخرین آیه از کتاب آسمانی بود که بر پیغمبر اکرم نازل شد، و جبرئیل به آن حضرت گفت آن را آیه ۲۸۰ از سوره بقره قرار بده (۲۰) و این قول مثل این که اجماعی است، و خلاف تنها در این است که بعد از نزول این آیه رسول خدا (ص) چه مدت زنده ماند. از ابن عباس نقل شده: بعد از نزول این آیه آن جناب بیست و یک روز زنده بود، و ابن جریج گوید: نه شب، و سعید ابن جبیر مقاتل گفته اند: هفت شب، و زمخشری گوید: گفته شده سه ساعت. من می گویم: قرار دادن تمامی آیات قرآن در جایگاه خود به دستور خداوند متعال بوده اگر چه برای یکایک آنها در کتبی که احادیث را گرد آوری نموده اند روایت جداگانه ای ذکر نشده باشد همچنین زبانی ندارد که دو آیه در یک سوره باشند که آیه اول بعد از آیه دوم نازل گردیده باشد. زمخشری در تفسیر کشاف در ابتدای سوره توبه گوید: اگر بررسی چرا همانند سوره های دیگر این سوره به آیه بسم الله الرحمن الرحیم آغاز نگشته؟! گویم: سبب آن را ابن عبّاس از عثمان پرسید، او پاسخ داد: شیوه پیامبر خدا چنان بود که هر گاه سوره یا آیه ای بر او فرود می آمد، به نویسندگان وحی می فرمود: آن را در محلی که فلان چیز و آن چیز دیگر ذکر می شود جای دهید و تا آن جناب جان در بدن داشت برای ما بیان نفرمود آن را در کجا قرارش بدهیم. (۲۱) در مجمع البیان، و اتقان نیز این روایت آورده شده است. این روایت بالا آشکارا دلالت دارد که:

۱- ترکیب بندی سوره ها از آیات به فرمان پیغمبر صورت پذیرفته.

۲- با سوره برائت آیه بسم الله نازل نگشته بود و گرنه آن را در آغاز آن سوره قرار می داد.

۳- یکصد و سیزده بار، در آغاز هر سوره ای که بر پیغمبر فرود آمده بسم الله.. هم نازل گردیده است. مرحوم طبرسی در مجمع البیان، و دیگران در تفاسیر و کتابهای حدیث و سیره روایت کرده اند از بریده، که گفت: پیغمبر خدا (ص) فرمود: سوره بقره، و آل عمران را بیاموزید، زیرا روز رستاخیز آنها دو نور تابانند، و همانند دو قطعه ابر سپید یا دو پرده یا دو صف پرندگان بال و پرگشاده نگهداشته، بر بالای سر آن که آنها را یاد گرفته است سایه می اندازند. (۲۲) پس حدیث به روشنی دلالت دارد بر این که این دو سوره در دوران زندگی پیامبر خدا (ص) ترتیب داده شده و دست بدست می گشته، و مردم آنها را به نام می شناخته اند. سیوطی در کتاب اتقان و مفسرین از جمله طبرسی در سر آغاز سوره ۱۱ هود روایت کرده اند که ثعلبی به سند خود از اسحاق از ابوجحیفه نقل نموده: به پیامبر خدا (ص) عرض شد: پیری زود اثرش را در شما نمایان کرده است. فرمود: سوره هود و هم مانند آن پیرم کردند. و در حدیث دیگر از انس گوید؟ در پاسخ ابوبکر پس از این جمله فرمود: سوره ۶۹ الحاقه و سوره ۵۶ واقعه و سوره ۷۸ النبأ و سوره ۸۸ غاشیه. (۲۳) مرحوم طبرسی در دیباچه مجمع البیان (۲۴) در فن چهارم گوید: در خبری که از پیامبر خدا (ص) شایع است آمده که، آن حضرت فرمود: به جای تورات هفت سوره طولانی، و بجای انجیل سوره های مثنائی و به جای زبور سوره مئین به من داده شد، و سوره های مفصل را هم علاوه! (که با آنها بر پیامبران دیگر برتری یافتیم. (۲۵)

در نسخه های چاپی و خطی لفظ طول بیشتر با الف طوال نوشته شده ولیکن در هنگام نسخه برداری اشتباهها کلمه از وضعش تغییر داده شده و گرنه وضع اصلی آن طول بر وزن صد است ، و جمع طولی مونث اطول می باشد. این اثر در نهاییه گوید: چند بار در حدیث آمده است اوتیت السبع الطول و طول به صدای جمع طولی است مانند کبر و این بناء ادبی همواره لازم است که یا با الف و لام باشد بابه چیزی اضافه شود. (۲۶) در حدیثی ام اسلمه گوید:

كان يقرفي المغرب بطولي الطولين ثنية الطولي .

و معنی حدیث این است که : آن حضرت در نماز، دو سوره طولانی قرآن که انعام و اعراف باش می خواند.

توقیفی بودن آیات و سوره ها

این چند حدیث و ده ها مانند آنها که شیعه و سنی از پیغمبر اکرم (ص) در این مورد روایت کرده اند و آنقدر زیاد است که نمی توان آنها را شماره نمود، همه گویای آنند که قبل از در گذشت رسول خدا از این دنیا، سوره های قرآن منظم و مرتب شده بوده ، که مردم آنها را به نامهایشان می شناختند و نیازی به آن نیست که تمام اخباری را که در فضیلت سوره ها وارد شده نقل کنیم .

چگونگی نظم و ترتیب سوره ها

سوره های قرآن به روال ترتیب نزول نبوده بلکه آیاتی هم که در یک سوره جا داده شده نیز به ترتیب نزول نیست (۲۷) چه آن سوره هائی که به یک باره نازل گشته ، مثل سوره ۷ انعام چنان که در مجمع البیان و بسیاری از کتابها، مفصل نوشته شده ، و چه سوره هائی که تمامش در یک نوبت نازل نشده بلکه در چند نوبت و به مناسبت های گوناگون فرود آمده و بعدا مجموعه آنها بصورت یک سوره درآمد . علاوه بر اینها از دلائلی که خداوند به دلم افکنده بر اثبات این که ترتیب آیات در سوره های قرآن به دستور پیغمبر (ص) بوده این است که : با آن که بعضی سوره ها مانند سوره ۷ انعام همه اش در یک نوبت نازل گردیده و با این که بیشتر آیاتی که در یک سوره آورده شده بطور پراکنده فرو فرستاده شده ، و اختلافی نیست که برخی آیات از جهت نزول بر بعضی دیگر پیشی دارند (۲۸) و ظاهرا ترتیب سوره ها از آیات به ترتیب نزولشان صورت نگرفته با این حال به گونه ای ترکیب یافته که میان آیات پشت سرهم نهاده شده در هر یک از سوره ها کمال بلاغت و فصاحت رعایت گردیده تا به آن حد که خداوند متعال بندگان خود را به مبارزه با آن طلبیده و فرمود: ده سوره یا یک سوره از قرآن را بیاورید و با صراحت هشدار داده است :

لئن اجتعت الانس و الجن علی ان یاتوا بمثل هذاالقران لایاتون بمثله و لو کان بعضه لبعض ظهیرا (۲۹)

بشر؛ کی و کجا قادر است جملات پراکنده ای را که در مدت بیست و اندی سال در مورد احاک گوناگون نازل گردیده به آن سر حد اعجاز برساند که انس و جن از هم آوردی آن ناتوان باشند؟! و انگشت عجز و حیرت به دندان بگزند، با این حال آیا کسی می

تواند بگوید ترتیب و آراستگی معجزآسای آنها در سوره ها به فرمان خدا و پیامبرش نبوده . پس ای خردمندان بیدار باشید و توجه داشته باشید:

افلا يتدبرون القرآن ولو كان من عند غير الله لوجدوا فيه اختلافا كثيرا.(۳۰)

قرآن را صحابه جمع نکرده اند

گذشته از همه اینها اگر کار جمع آوری و ترتیب سوره های قرآن در زمان پیغمبر صورت نگرفته باشد و چنانچه عده بسیار اندکی بدون دقت و رسیدن به کنه مطلب پنداشته اند بعد از در گذشت آن جناب صحابه آن را بر اساس نظر خود مرتب کرده باشند، دیگر فرموده خداوند: (فاتوا بسور) (بعشرسور)(۳۱) و مانند این دو آیه مفهومی ندارد. سیوطی در اتقان ، فصل نخست از نوع هیجدهم گوید: اجماع و روایات مترادف بر این دلالت دارند که ترتیب نزول است و تردیدی در آن نیست و بسیاری از علماء آن را در آثار خود آورده اند از جمله زرکشی در البرهان ادعای اجماع کرده و ابوجعفر ابن الزبیر در کتاب مناسبات خود چنین گفته است : ترتیب آیات و سوره های قرآن به توقیف و آگاهی خود پیغمبر و فرمان او انجام شد و در این مورد بین مسلمین خلافتی نیست .(۳۲) پیوند آیات به یکدیگر

اگر بسیاری اوقات در کتب تفسیر و شرحها آوائی پرده گوشت را می کوبد که این آیه به فلان آیه پیوسته است و آن آیه به این آیه مثلا طبرسی در مجمع البیان (۳۳) فرموده خداوند در سوره نساء (و ان خفتم الا تقسطوا فی الیتامی) که آیه سوم می باشد متصل به آیه ۱۲۷ همین سوره (و یستفتونک فی النساء قل الله یفتیکم فیہ ن) (۳۴) مقصودشان این است که آیات قرآن از حیث مفهوم بعضی به بعض دیگر پیوسته اند، و آن بخاطر آن است که بعضی آیات قرآن روشنگر مراد بعضی آیات دیگر است مانند مبین برای مجمل (۳۵) و مانند مقید برای مطلق (۳۶) و مثل خاص برای عام (۳۷)

امیرالمومنین علی (ع) فرموده است : کتاب خدا است که شما را به حق بینا و گویا و شنوا می کند، و بعضی از آیات آن بوسیله بعض دیگر گویا، و برخی هم بر برخی دیگر گواه برای تفسیر بعضی از آیات قرآن باید از معانی و مضامین دیگر استفاده کرد و شاهد آورد و با احکام الهی اختلاف نداشته و پیرو خود را نیز از راه خدا جدانگرداند و او را به گمراهی نکشانند(۳۸) مقصود از فرموده آن حضرت بعضی از آیات آن شاهد بعضی دیگرند این است که پاره ای از آن برآستی و درستی بعضی دیگر گواهی می دهد: بر خلاف آن نمی باشد چنان که خداوند فرموده :

افلا يتدبرون القرآن و لو کان من عند غیر الله لو جدوا فیہ اختلافا کثیرا(۳۹)

همچنین خداوند فرموده :

ذلک بان الله نزل الكتاب بالحق و الذین اختلفوا فی الكتاب لفی شقاق بعید.(۴۰)

منصور مفسرین از اتصال آیات این نیست که آنها لفظاً به یکدیگر متصل اند، چون از مطالب گذشته دانستی که آیات در دوران پیامبر به دستور آن حضرت تنظیم شده و همه دانشمندان اهل تحقیق این نظریه را تایید کرده اند.

ثمره فقهی

از جهت همین ارتباط مفهومی است که دو سوره صبحی ۹۳ و انشراح ۹۴ را یکی شمرده اند و خواندن آن دو در یک رکعت فریضه به جای یک سوره بعد از حمد تجویز گردیده ، بلکه خواندن یکی از آن دو بدون دیگری در نماز واجب جایز نمی باشد چون آن دو یک سوره اند(۴۱)

با این که در یک رکعت نماز واجب از خواندن دو سوره بعد از حمد نهی شده است . و واجب است میان آن دو سوره بسم الله الرحمن الرحیم خوانده شود، چون بسم الله ... جزء سوره است . فرمایش شیخ طوسی به جواز ترک بسمله بین آن دو سوره نارسا است (۴۲)

و دلیل موافق آن نیست و همین گونه است سوره ۱۰۵ فیل و سوره ۱۰۶ قریش . مرحوم بحر العلوم در منظومه الدرّة گوید:

و والضحی و الانشراح و احده بالاتفاق و المعانی شاهدۀ كذلك الفیل مع الایلاف و فصل بسم الله لا ینافی

به اتفاق علماء سوره ضحی و انشراح یکی می باشد و معانی آنها بر این مطلب گواهی می دهد. همچنین سوره فیل با سوره ایلاف . و فاصله شدن بسم الله در میان آنها با یکی بودنشان منافات ندارد. و این که این حکم را به یک رکعت فریضه مقید کردیم بدین جهت است که در نمازهای مستحبی جایز است سوره های زیادی خوانده شود و هر گاه چند سوره را با هم جمع کرد لازم است با هر سوره ای بسم الله بخواند. سیوطی در اتقان ، نوع ۱۹ گوید: و در کامل هذلی از بعضی نقل شده که الضحی و الم نشرح یک سوره می باشند و امام فخر رازی در تفسیرش این سخن را از طاوس و دیگری (عمر بن عبدالعزیز) نقل کرده است .

بسم الله الرحمن الرحیم جزو همه سور قرآن است

قطعا بسم الله ... یک جزء و آیه ای از سوره ۲۷ نمل هست بلکه در آن سوره دو آیه آن را تشکیل داده است ، و در هر سوره ای

بسم الله یک آیه بشمار می رود و لذا اگر شخصی در نماز، چه فریضه باشد یا نافله ، آن را نخواند نمازش باطل است . و واجب است در نمازهایی که لازم است مرد حمد و سوره را بلند بخواند بسم الله نیز بلند خوانده شود و در نمازهایی که باید حمد آهسته خوانده شود مستحب است بسم الله بلند خوانده شود، و عقیده اصحاب ما امامیه بر این است ، ولی میان فقهاء مسلمین اختلاف است اگر چه بیشتر از آنان با این نظریه موافقند بلکه آن عقیده بیشتر علماء گذشته است اگر نگوئیم همه .

اجماع

نویسنده تفسیر المنار گوید: همه مسلمین بر این عقیده اند که بسم الله الرحمن الرحیم از قرآن است و یک جزء آیه از سوره نمل

می باشد و نسبت به جایگاه آن در بقیه سوره ها اختلاف دارند، گروهی معتقدند که یک آیه از هر سوره می باشد و این نظریه

دانشمندان پیشین از اهل مکه است چه فقهاء و چه قرائشان و ابن کثیر و اهل کوفه و از ایشان است عاصم و کسائی از قراء، و بعضی صحابه و تابعین از اهل مدینه و شافعی در الجدید و پیروان او، و ثوری، و احمد در یکی از دو قولش و امامیه. و از محدثین ایشان از علماء تابعین که این قول از آنان روایت گردیده عبارتند از: سعید بن جبیر و عطا و زهری و ابن المبارک. و قوی ترین دلیلشان بر آن اجماع صحابه و اشخاص بعد از آنان است که همگی در قرآنهائی که نوشته اند بسم الله را در آغاز همه سوره ها آورده اند جز سوره براءت، با این که دستور داریم که هر چه از قرآن نیست از مصاحف زدوده شود. و به همین علت آمین را در آخر سوره حمد نوشته اند. و احادیثی هم وارد شده که این عقیده را اثبات می کند، از آن جمله حدیثی است که مسلم آن را در صحیح خود از حدیث انس در آورده است که گوید: یک وقت پیامبر خدا (ص) فرمود: هم اکنون سوره ای بر من نازل گردید و هنگامی که شروع بخواندن کرد ابتدا فرمود: بسم الله الرحمن الرحیم. ابوداود به اسناد صحیح از ابن عباس روایت کرده: که پیامبر خدا، جدا شدن سوره ای از سوره دیگر را نمی شناخت و در روایتی پایان یافتن سوره ای را نمی دانست تا این که بسم الله الرحمن الرحیم بر او نازل می گشت. و این حدیث را حاکم هم در مستدرک آورده و گفته است صحیح است بر شرط شیخین. دارقطنی از حدیث ابوهریره روایت کرده که گوید: پیامبر خدا (ص) فرمود: هر گاه خواستید را بخوانید بسم الله الرحمن الرحیم را هم بخوانید، زیرا سوره حمد ام القرآن و سبع المثانی (۴۳) و بسم الله الرحمن الرحیم یکی از آیات آن می باشد. از علماء مدینه مالک و غیر او، و از علماء شام اوزاعی و دیگران، و از قراء بصره ابوعمر و یعقوب معتقدند به این که بسم الله یک آیه جداگانه ایست که برای بیان سرآغاز سوره ها و جدائی انداختن بین آنها نازل گشته، و حنفیه هم به همین قول معتقدند. از قراء کوفه حمزه و طبق روایتی که از احمد نقل شده گفته اند بسم الله آیه ای از سوره فاتحه الکتاب است نه سوره های دیگر در این جا اقوال دیگری هست که مخالف با قواعد است و پیروی ندارد. می گویم: برای آن گروه اندک که قائلند بر آن که بسم الله یک آیه است و فقط یک نوبت نازل شده دلیل قاطعی وجود ندارد که در حساب آید و اگر حجتی هم بیاورند بدون شک و تردید باطل است و لغزاننده.

تکرار آیات

چگونه به دلیل این که تکرار لازم می آید بگوئیم بسم الله یکبار بیشتر نازل نشده و حال آن که بسیاری از آیات بارها در قرآن آمده مانند آیه (فبای الاء ربکما تکذبان) که در سوره الرحمن ۵۵ سی و یک مرتبه تکرار شده. و آیه (ویل یومئذ للمکذبین) در سوره ۷۷ المرسلات ده بار. و آیه (انا کذلک نجزی المحسنین) در سوره ۳۷ صافات چهار مرتبه. و آیه الم شش بار در سرآغاز سوره های بقره ۲ آل عمران ۳ عنکبوت ۲۹ روم ۳۰ لقمان ۳۱ السجده ۳۲. و آیه الر در ابتدای سوره یونس ۱۰، هود ۱۱، یوسف ۱۲، ابراهیم ۱۴، الحجر ۱۵ پنج مرتبه، و آیه حم شش مرتبه در اول سوره های مومن ۴۰، فصلت ۴۱، زخرف ۴۳، دخان ۴۴، جاثیه ۴۵، احقاف ۴۶، سوره شوری ۴۲ حم عشق هفت بار می شود. و آیه طسم در آغاز سوره های شعراء ۲۶، قصص ۲۸ دو بار. و فرموده خداوند

و ما انت بهاید العمی عن ضلالتهم ان تسمع الا من یومن بایاتنا فهم مسلمون (۴۴)

دو بار نازل شده که در سوره نمل ۲۷ و دیگری در سوره روم ۳۰ آمده است جز این که کلمه هادی در سوره روم بدون یاء نوشته شده بهادالعمی و این کار چنان که بزودی تحقیقش خواهد آمد به پیروی از مصاحفی بوده که در دوران زندگی پیغمبر اکرم (ص) به رشته تحریر در آمده بود. علاوه بر اینها، عقیده آنان، با صریح بسیاری از اخباری که آشکارا فرموده اند: بسم الله به همان اندازه که در قرآن هست نازل شده، سازشی ندارد. با وجودی که عادت و شیوه و همت پیغمبر خدا (ص) و مسلمین بر این بود که قرآن را از هر آن چه از او نیست برهنه سازند؛ و در نوع ۱۸ کتاب اتقان از ابوسعید روایت کرده که گوید: پیامبر خدا (ص) فرمود: از من جز قرآن چیزی ننویسید.

چرا سوره برائت بسم الله ندارد

نویسنده تفسیر المنار در اول سوره توبه گوید نه صحابه و نه افراد بعد از آنان هیچکدام در ابتدای این سوره بسم الله را ننوشته اند زیرا چنان که با سوره های دیگر نازل گشته بود با سوره برائت نازل نشده بود. و گوید: این قول مورد اعتماد واقع گردیده و اختیار شده است، و در علت نبودن بسم الله در اول آن سوره گفته شده: نوشتن بسم الله در اول آن سوره بخاطر رعایت قول شخصی بوده که گفته است آن سوره با انفال یکی می باشد. و حال آن که مشهور این است که نبودن بسم الله در آغاز آن بدین جهت است که، چون نزول این سوره بخاطر شمشیر کشیدن بر روی کفار، و به هم زدن قراردادهای با آنان است. جز این ها علل دیگری هم گفته شده، که آنها را سبب و علت قرار دادن مشکل است. و چه بسا گفته می شود: گفته مشهور حکمت است نه علت. (۴۵) یکی از دانشمندان در مورد این حکمت فرموده است: نبودن بسم الله در اول این سوره دلالت دارد بر این که بسم الله یک آیه از هر سوره می باشد بخاطر این که استثناء به فعل همچون استثناء به گفتار آلت سنجش عموم است. در اتقان، قشیری به سند صحیح روایت کرده است نبودن بسم الله در ابتدای سوره برائت بدین علت است که جبرئیل در آن بسم الله را نازل نکرد. و در شاطبیه گوید:

و بسمل بین السورتین سنه جال موها ربه و تجملا (۴۶)

ابن قاصح در شرح آن گوید: شاعر در این بیت آگاهی داده است که مردانی که میان دو سوره بسم الله را آورده اند به سنت رسول الله عمل کرده اند. نموها یعنی سند آن را گر چه ذکر نکرده اند بالا برده اند و آن را نقل کرده اند و آنان عبارتند از عیسی بن مینا قالون (۴۷) کسائی (۴۸) و عاصم (۴۹) و ابن کثیر (۵۰) که به باء و راء و دال از گفته اش بسند رجال نموها دربه به آنان اشاره شده است. و به کلمه بسنه نموها اراده نموده نوشتن صحابه بسم الله را در مصحف، و گفته عایشه: بخوانید آن چه را در مصحف هست. و آثاری را که می گویند: پیغمبر اکرم (ص) پایان پذیرفتن سوره ای را نمی دانست مگر هنگامی که بسم الله الرحمن الرحیم بر او نازل می شد. که این اخبار بر آن دلالت دارد که بسم الله بارها با هر سوره ای نازل گردیده است. من گویم: از

پیشوایان معصوم ما (ع) هم مانند آن چه از آنها نقل شده روایت گردیده چنان چه در تفسیر عیاشی از صفوان جمال نقل شده که گوید: امام صادق (ع) به من فرمود: خداوند هیچ کتابی را از آسمان نازل نفرموده جز آن که در سر آغازش بسم الله الرحمن الرحیم بوده، و با نزول بسم الله الرحمن الرحیم شناخته می شد که سوره به آخر رسیده است. (۵۱) همچنین در کافی از یحیی بی ابی عمیر هذلی نقل شده که گوید در نامه ای به امام باقر علیه السلام نوشتم: فدایت کردم چه می فرمائی در مورد شخصی که در نمازش فقط به قصد سوره حمد بسم الله الرحمن الرحیم را در ابتدا خوانده و وقتی حمد تمام شده و سوره دیگر را شروع کرده بسم الله را نخوانده است و عیاشی گفته اشکالی ندارد. حضرت به خط مبارک خود مرقوم فرمود: برای به خاک مالیدن بینی او ناپسند داشتن او یعنی عیاشی آن نماز را دوباره اعاده کند. (۵۲) در خبر صحیح محمد بن مسلم گوید: از امام صادق (ع) پرسیدم از آیه: (سبعاً من المثانی و القرآن العظیم) آیا مراد سوره فاتحه الكتاب است. فرمود: بلی. عرض کردم: بسم الله الرحمن الرحیم از همان هفت آیه است؟ فرمود: آری آن بهترین آنهاست. (۵۳) غیر این ها از روایات دیگر و حدیث اخیر بسم الله را از آیات ویژه سوره حمد می داند.

و مهما تصلها او بدات براءة لتنز يلهما بالسيف لست مبسماً (۵۴)

شارح (شاطبیه) گفته است: ضمیر (ها) در (تصلها) به براءة بر می گردد که از نظر ادبی اضممار قبل الذکر می نامند و معنی شعر این است در اول سوره براءة بسم الله گفته نمی شود خواه خواننده آن را به سوره قبلش انفال وصل کند یا نکند و فقط ابتدا به خواندن براءة نماید. آنگاه حکمت در ترک بسم الله در اول آن را چنین بیان نموده: (لتنز يلهما بالسيف) یعنی برای این که سوره براءة جهت خشم گرفتن و بیم دادن، و ترسانیدن است و در آن سوره فرمان به شمشیر کشیدن بر روی مشرکین داده شده است. ابن عباس گوید: از علی که خدا از او خوشنود گردد پرسیدم چرا در سر آغاز سوره براءة بسم الله الرحمن الرحیم نوشته نشده است. در پاسخ فرمود: چون بسم الله پناه و زنهار است و در براءة زنهاری نیست با فرمان دست بر قبضه شمشیر زدن و بر فرق مشرکین کوبیدن نازل شده است. می گویم جای هیچ سخنی نمی باشد که در تعلیل بترک بسم الله در اول سوره براءة قولی که می توان اختیار کرد و با آن اعتماد نمود همان است که بسم الله با آن سوره نازل نشده بود و شیخ محمد عبده در تفسیرش همان را برگزیده و اگر در اقوال دیگری که برای علت ترک آن در اول سوره براءة بیان شده دقت شود معلوم خواهد شد که دلیل سالمی در دست ندارند. و آن که گوید ترک بسم الله در اول سوره براءة برای آن است که در این سوره به شمشیر کشیدن و گسستن پیمانها فرمان داده و بسم الله آیه رحمت است می خواهد بگوید حکمتش این بوده نه آن که علتش و در این صورت عقیده و گفته بسیار خوبی است. زیرا در آغاز بسیاری از سوره هائی که به عذاب نازل شده مانند سوره (هل اتیک حدیث الغاشیه) (۸۸) و سوره معارج (۷۰) که با سال سائل بعذاب واقع آغاز شده بسم الله الرحمن الرحیم هست. و فرمایش امیرالمومنین علی (ع) که در مجمع البیان اول سوره براءة نقل شده و گفته ناظم شاطبیه که حضرت فرمود: بدین جهت بسم الله الرحمن الرحیم بر سر آغاز سوره براءة نازل نشده که

بسم الله برای زنده‌ار و مهر و رحمت است ولی سورهٔ براءت نازل شده تا با شمشیر کشیدن و تاختن بر مشرکین ایمنی را از آنها بردارد. (۵۵) فشرده سخن این است که عمده ترین دلیل در آن شنیدن از معصوم و تعب د(۵۶) است و اخبار وارده در آن مانند همین فرمایش امیرالمومنین مخالف آن نمی باشند. زیرا آن حضرت می خواهد روشن کند که نازل نشدن بسم الله در سوره براءت به آن حکمت است پس می خواهد بفرماید که با آن نازل نگردیده چنان که قشیری و دیگران صریحا گفته اند که جبرئیل آن را در آن سوره فرود نیاورده .

چند ثمره فقهی

چون دانستی که بسم الله یک جزء از هر سوره می باشد، و حجابی است که میان دو سوره واقع شده و آنها را از یکدیگر جدا ساخته باید بدانی که بسیاری از مسائل فقهی بر او مرتب می شود مانند آن که :

۱- اگر کسی سوره حمد را شروع نماید و نیت کند بسم الله آن جزء سوره اخلاص مثلا باشد نمازش باطل است .

۲- همچنین اگر در وقت خواندن قل هو الله قصد کند بسم الله آن از حمد یا سوره دیگر باشد نمازش باطل است .

۳- اگر شخصی جنب است و گفتیم خواندن همه چهار سوره ای که آیه سجده واجب دارند بر او حرام است نه فقط خواندن آیات سجده بنابراین اگر بسم الله را خواند و نیت کرد که آن جزئی از یکی از سوره های سجده واجب دار است ، کار حرامی انجام داده است .

۴- مردی که نماز ظهر و عصر را می خواند اگر ادله استحباب بر جهر آن نمی بود، لازم بود بسم الله ...را آهسته بخواند و بر مردی که نماز مغرب و عشاء را می خواند واجب است بسم الله را بلند بخواند. و مانند این مسائل و کسی که بخواند سوره فیل و قریش یا سوره ضحی و انشراح را با هم جمع کند واجب است بسم الله را میان دو سوره بخواند.

ترتیب سوره های قرآن

تردیدی در این نیست که ترکیب سوره (۵۷) از آیات توقیفی است یعنی قرار دادن هر آیه ای را در جای معین از سوره هائی به یک نوبت نازل نگشته اند به دستور پیغمبر خدا (ص) است که جبرئیل به فرمان خداوند به او خبر داده بود و چنانچه ما در جلوتر آن را ثابت کردیم همه مسلمین بر این عقیده اجماع دارند. اما این که گفتیم در سوره هائی که به یکبارگی نازل نشده چون مطلب در

سوره ائی که به یک نوبت نازل شده واضح تر است ، زیرا آنها؛ مانند سوره حمد و انعام و بسیاری از سور مفصل در حالی که آیاتشان همین ترتیب خاص را داشته اند نازل شده است . مقصود از مفصل سوره های کوتاهی هستند که بعد از حوامیم ؛ شروع می شوند و تا آخر قرآن ادامه دارند چنان که در فن چهارم از مقدمات مجمع البیان طبرسی ، و در اتقان سیوطی در خاتمه نوع ۱۹ بیان شده است . (۵۸) سخن تنها در این است که آیا ترتیب سوره های قرآن در میان دو جلد بر این هیئت که حالا در معرض دید ما هست و به سوره حمد آغاز گشته و به (قل اعوذ برب الناس) بیان یافته ، آیا این ترتیب در دوران پیامبر خدا (ص) و به دستور او

بوده است یا نه . آیا ترتیب سوره ها نیز مانند ترتیب آیات توقیفی بوده است یا نه . حق این است که توقیفی بوده و قرآن به نحو کنونی در زمان پیامبر خدا (ص) و به فرمان او مرتب گشته است . دلیل آن این است که قرآن در دوران پیغمبر جمع شده و تدوین گردیده بوده ، و گروهی از صحابه آن را جمع آوری کرده بودند و بر پیامبر (ص) خواندند، و ترتیب سوره ها به همین گونه که الان در مصحف هست همانند ترتیب آیاتی است که به دستور پیغمبر مرتب گردیده است . و این قول عقیده محققین از دانشمندان قدیم و جدید مسلمین است ، و کسی که از این قول روی برگردانده به برخی اخبار خلاف قواعد که با خبر واحد است ، یا دروغ گوینان آن را ساخته اند تمسک کرده ، یا مقصود اصلی خبر را دریافته است . ما به نقل گفتار آنان و رد و باطل نمودن آن نیازی نداریم چون مطلب آن قدر روشن است که این کار جز سخن را بدون فائده به درازا کشیدن ، سود دیگری ندارد و چیزی بر مطلب نمی افزاید.

اشخاصی که در زمان پیغمبر قرآن را جمع آوری کرده بودند

ابن الندیم در الفهرست ص ۴۱ چاپ مصر، در فن سوم از مقاله نخست گوید: در دوران زندگی پیغمبر خدا (ص) این افراد قرآن را جمع آوری کرده بودند:

۱- علی ابن ابی طالب (ع)

۲- سعد فرزند عبید بن نعمان بن عمر و بن زید

۳- ابوالدرداء، عویمر فرزند زید است .

۴- ابوزید؛ ثابت بن زید بن نعان .

۵- ابی ابن کعب بنقیس بن مالک بن امری القیس .

۶- عبید بن معاویه .

۷- زید بن ثابت بن صحاک .

سیوطی در اتقان باب بیستم و جاهای دیگر آن نام عده ای را که در دوران پیامبر خدا (ص) قرآن را جمع نموده اند، به اسناد و طرق گوناگون از مولفین بزرگ نقل کرده است و گفته است . بخاری از عبدالله بن عمر و بن العاص روایت کرده که گفت : شنیدم پیامبر خدا (ص) فرمود: قرآن را از چهار تن فرا بگیری: از عبدالله بن مسعود، و سالم ، و معاذ، و ابی بن کعب . نسائی به سند صحیحی از عبدالله بن عمر روایت کرده که گفت : قرآن را جمع آوری کردم ، و هر شب آن را از اول تا به آخر می خواندم ، به رسول خدا (ص) خبر رسید، به من فرمود: آن را در یک ماه بخوان ...

ابن ابی داود بسندی حسن از محمد بن کعب قرظی روایت کرده که گفت پنج تن از انصار در دوران زندگی پیامبر خدا (ص) قرآن را گردآوری نموده بودند: معاذ بن جبل ، عباده بن الصامت ، ابی بن کعب ، ابوالدرداء، و ابویوب انصاری . جز اینها اخبار دیگری در این مورد که قرآن در عهد پیغمبر جمع شده وارد گردیده ، و چه زیاد است روایاتی که نمایانگر این هستند که گروهی از صحابه

قرآن را چندین مرتبه بر آن حضرت خوانده بودند که از ایشان است علی بن ابی طالب (ع) و عبدالله بن مسعود، و زید بن ثابت و ابی بن کعب و دیگران. اینان از جمله اشخاصی هستند که در زمان زندگی پیغمبر قرآن را جمع کردند و بر آن حضرت خواندند و چند بار از اول تا به آخر در خدمت آن بزرگوار قرائت کردند با این حال چگونه ممکن است قرآن در دوران زندگی آن بزرگوار جمع و مرتب نگردیده باشد. و این احتمال که آنان بطور پراکنده قطعه هائی از قرآن را بر آن حضرت خوانده باشند، بی مورد است و اصلی ندارد. اندک دقتی در نظم سوره ها بنمائید، و شدت اهتمام پیامبر خدا در محافظت قرآن و دور نگهداشتن آن از اجتهاد هر فردی و بکار بردن ذوق و سلیقه در آن، و عنایت آن حضرت به پاسداری از آن، و در گفته آن حضرت که فرمود: من دو چیز گرانبها در میان شما می گذارم قرآن کتاب خدا و اهل بیتم... آن چه مسلمین روایت کرده اند که جبرئیل در هر سال یکبار قرآن را بر او عرضه می کرد و در آخرین سال زندگی دوبار. غیر این دو حدیث، از اخباری که در این معنا وارد شده با کمترین تامل، خواهد فهمید که آیات و سوره های قرآن همانگونه که در زمان ما در مصحف هست بدون دگرگونی و زیاده و کم جمع گردیده و مرتب شده بوده است.

بیان

ابن اثیر در نهاییه در ماده -ع ر ض گوید: جبرئیل در هر سال یک بار قرآن را بر او عرضه می کرد و سال دوبار؛ یعنی همه آن چه از قرآن نازل کرده بود را به او می آموخت و یاد می داد و این از معارضه به معنی مقابله است مقایسه و سنجش دو چیز با یکدیگر و از همین نسخ است جمله عارضت الكتاب بالكتاب یعنی سنجیدم این کتاب را به آن کتاب و روبرو کردم. در فصل هشتم نوع ۱۸ از اتفاق گوید: ابوبکر بن الانبازی گفته: پروردگار تمام قرآن را یکجا به آسمان دنیا فرو فرستاد و سپس در مدت بیست و چند سال بطور پراکنده آن را وحی کرد، هر سوره بر اثر امر تازه ای پدید می آمد و هر آیه در پاسخ پرسنده ای نازل می گشت و جبرئیل پیامبر اکرم را به جایگاه هر آیه و سوره آگاهی می داد، بنابر این اسلوب سوره ها مانند اسلوب و سیاق آیات و حروف قرآن است که همه آنها از پیغمبر گرامی (صلی الله علیه وآله) می باشند و هر کس سوره ای را پس و پیش کند نظم قرآن را بر هم زده است.

کرمانی در کتاب البرهان فی علوم القرآن گوید: ترتیب سوره ها بدینسان نزد خداوند در لوح محفوظ هم به همین ترتیب است، و بر همین نحو رسول خدا، (صلی الله علیه وآله) هر سال قسمتی از قرآن را که در آن سال بر او نازل شده بود با جبرئیل مقابله و رویارو می نمود و در سالی که جهان را بدرود حیات گفت دوباره مقابله کرد، آخرین آیه ای که نازل شده (و اتقوا یوما ترجعون فیه الله) (۵۹) بود که جبرئیل از جانب خدا به آن بزرگوار دستور داد که بین دو آیه ربا و دین قرارش دهد.

طیبی گوید: قرآن نخستین بار یکجا از لوح محفوظ به آسمان دنیا فرود آمد آنگاه چندین بار بطور پراکنده به مقدار مصالح نازل گشت، و بعد به همان صورت که در لوح محفوظ نگارش و تنظیم شده بود در مصحفها یادداشت گردید.

و بیهقی در المدخل گوید: قرآن در دوره زندگی پیامبر خدا بر همین ترتیب بوده چه آیات و چه سوره‌هایش .

و ابن الحصار گفته : ترتیب سوره ها و جا دادن آیه ها در جایگاههای موجود، قطعا از وحی سرچشمه گرفته است .

آنگاه سیوطی پس از نقل اقوال دیگری از بزرگان در این مورد که ترتیب سوره ها مانند ترتیب آیات توقیفی است گفته است .

می گویم : و از اموری که بر توقیفی بودن ترتیب سوره ها دلالت دارد اینکه حامیم ها بلکه بین سوره های آنها جدائی افکنده شده

و همچنین بین طسم شعرا و طسم قصص با طس فاصله شده ، با اینکه این سوره کوتاهتر از آن دو می باشد، پس اگر در جای خود

قرار دادن سوره ها از روی اجتهاد بود مسبحات را پشت سر هم قرار می دادند و طس را بعد از سوره قصص ، می آوردند.

سیوطی در نوع ۶۲ از اتقان نیز درباره مناسبت آیات و سوره ها و اینکه ترتیب هر یک از آیه ها، و سوره ها، به دستور خدای تعالی

بوده چند قول دیگر آورده است .

می گویم : مطلب از طلوع صبح آشکارتر، و از خورشید فروزان در نیمروز نمایان تر است در اینکه آمیخته کردن سوره های این

کتاب ارزنده الهی و ترتیب آن بر این طرز شگفت انگیز نمی باشند جز به فرمان خدای تعالی ، و کسی که در قرآن غیر آنچه را ما

ثابت کردیم بگوید بر خدا دروغ بسته و سخن ناصواب گفته و بر کتاب او و پیامبرش دروغی ساخته است . و گروه کوچکی قائل

شده اند که ترتیب سوره ها در دوران زندگی پیامبر خدا نبوده و در عهد ابوبکر مرتب شده است .

می گویم : بعد از چشم پوشی از دلیلی که به آن تمسک نموده اند و بر طبق آن استدلال کرده اند و به ظاهر آن گول خورده اند.

علی علیه السلام نخستین جمع آوری کننده قرآن است

اگر پذیرفتیم که سوره های قرآن بعد از پیامبر خدا تنظیم شده ، قطعا نخستین کسی که بعد از رسول خدا قرآن را جمع آوری کرده

شخص امیرالمؤمنین (علیه السلام) بود و آن حضرت که دورد خدا بر او باد که کاملا آگاهی داشته که آیات درباره چه چیز و کجا

و چه وقت و برای چه کسی نازل شده ، و بزرگان صحابه قرآن را از او می آموختند، و قرآن را از او یاد می گرفته اند، و شکی

نیست که شناخت آن حضرت به قرآن بیشتر از دیگران بوده ، و همه مسلمانان اتفاق دارند بر اینکه او در عهد پیامبر خدا حافظ

قرآن بوده و چندین بار آن را بر پیغمبر خوانده است .

بنابراین تردیدی نیست که جمع و ترتیب آن حضرت حجت است زیرا آن جناب معصوم است چنانکه ما در شرح خطبه ۲۳۷ نهج

البلاغه بیان داشته ایم و هر چه را معصوم بیاورد از وهن و فساد محفوظ است و بر همه افراد بشر حجت است ، و این ترتیب که

هم اکنون در مصحفها و قرائت قرآن دیده می شود همان است که علی (علیه السلام) ترتیب داده و قرائت کرده است .

ابن ابی الحدید معتزلی در دیباچه شرحش بر نهج البلاغه درباره فضائل علی (علیه السلام) گفته است : اما قرائت قرآن و اشتغال

به آن و اهتمام علی (علیه السلام) در این باب مورد توجه همگان قرار گرفته است چنانکه همه بر این عقیده اند که آن حضرت

قرآن را بر پیامبر خدا حفظ می کرد و جز او دیگری آن را حفظ نمی کرد پس او نخستین کسی است که قرآن را جمع کرده و همه

محدثین نقل کرده اند که او چندی از بیعت ابوبکر سر باز زد شیعیان می گویند تاءخیرش بدان جهت بود که به بیعت به ابوبکر مایل نبود، ولی اهل حدیث این را نمی گویند بلکه می گویند مشغول به جمع آوری قرآن شده بود، پس این دلالت دارد بر اینکه او نخستین فردی است که قرآن را جمع کرده و چون اگر در زندگانی پیامبر خدا (صلی الله علیه وآله) جمع شده بود دیگری نیازی نبود که بعد از وفات پیغمبر، او به جمع آوری شده بود دیگر نیازی نبود که بعد از وفات پیغمبر، او به جمع آوری آن مشغول گردد. هر گاه به کتبی که در مورد قرآن نوشته شده مراجعه کنی خواهی یافت که پیشوایان قراء همگی قرائتشان به او بر می گردد، مانند ابوعمر بن علاء، و عاصم بن ابی النجود و غیر آنان چون قرائت آن دو باز می گردد به ابی عبدالرحمان بی سلمی قاری، و ابوعبد الرحمان که شاگرد او بود، و قرآن را از او فرا گرفته. پس این فن از فنونی است که سرانجامش به آن حضرت باز می گردد مانند بسیاری از فضائل و فنون که جلوتر گفتیم. پایان گفته شارح نهج البلاغه.

تنظیم سوره ها به اجتهاد صحابه نبوده

می گویم اخباری وارد شده است. چنان که سیوطی در اتقان و دیگران در جوامع خود آنها را آورده اند که امیرالمومنین (ع) و غیر او قرآن را جمع کردند و بر طبق آن اخبار قومی قائل شده اند که سوره ها در میان دو جلد بعد از پیامبر خدا به اجتهاد صحابه تنظیم شده، چون به ظاهر آن اخبار چسبیده اند و حال آن که غفلت کرده اند از این که ظاهر آن اخبار چسبیده اند و حال آن که غفلت کرده اند از این که ظاهر آن اخبار منافاتی ندارد با آن که ترتیب سوره ها و قرار دادن هر یک از آنها را در جایگاه ویژه ای چنان که حالا در مصحف هست به فرمان پیغمبر بوده چنان که حق هم همین است. پس مبدا از گفته فاضل مذکور و غیر او، تو نیز گمان بری که قرآن بعد از پیامبر جمع شده و ترتیب سوره ها نیز بعد از آن حضرت انجام گرفته، ما به خواست خدا بزودی بیشتر از این مطلب را توضیح خواهیم داد. ابن الندیم در الفهرست ۴۱ چاپ مصر از فن سوم از مقاله اولی گفته: ابن المنادی گوید: حسن العباسی به من حدیث کرد، گفت خبر داده شدم از عبدالرحمان بن ابی حماد، از حکم بن ظهیر سدوسی، از عبدخیر، از علی (ع) که هنگام در گذشت پیغمبر آن حضرت مشاهده کرد مردم سست و مضطرب شده اند و فال بد می زدند پس سوگند خورد که تا قرآن را جمع کرد، و آن نخستین مصحفی است که در آن قرآن از صفحه دل علی (ع) به صفحات کاغذ منتقل شده و در آن جمع گردیده است. آن گاه گوید: آن مصحف نزد خاندان جعفر بود، و من در زمان خودمان آن را نزد ابی یعلی حمزه الحسنی که خدا او را مشمول رحمت خود سازد دیدم، مصحفی بود که چند برگ از آن افتاده بود به خط علی بن ابی طالب و بنو حسن فرزندان امام حسن آن را با گذشت زمان از هم به ارث می برند و دست بدست نگهداری می کنند. سیوطی در نوع ۱۸، از اتقان بسندی حسن از عبدخی (۶۰) روایت کرده است که علی (ع) فرمود: چون پیامبر خدا (ص) چشم از جهان فانی فرو بست عهد کردم که ردایم را جز برای نماز جمعه بدوش نگیرم تا این که قرآن را جمع کنم، و با چنین تصمیمی آن را گرد آوری کردم. باز به طریق دیگری روایت کرده که محمد بن سیرین از عکرمه نقل کرده است که چون مراسم بیعت با ابوبکر پایان یافت علی

بابن ابی طالب خانه نشین شد، به ابوبکر گفته شد که او بیعت با تو را دوست نداشت، ابوبکر او را احضار کرد تا این که گوید ابوبکر به آن حضرت گفت: چه باعث شده که از امن کناره گرفته ای؟ فرمود: دیدم ممکن است چیزهائی در کتاب خدا افزوده شود با خود گفتم که ردایم را نپوشم جز برای نماز تا این که قرآن را جمع کنم. ابوبکر به او گفت: خوب نظری داری. محمد گوید: به عکرمه گفتم: همچنان که در آغاز نازل شده بود آن را گرد آورد. پاسخ داد: اگر بشر و پری دست بدست هم می دادند تا آن را آن گونه که نازل شده جمع آوری کنند نمی توانستند. ابن حجر در کتاب الصواعق المحرقة (۶۱) به اسناد خودش از سعید بن مسیب نقل کرده که گوید: هیچیک از صحابه نمی گفتند هر چه می خواهید از من بپرسید جز علی (ع) و گوید: علی (ع) یکی از کسانی است که قرآن را جمع کرد و بر پیامبر خدا (ص) عرضه داشت. همچنین گوید: ابن سعد از علی (ع) نقل کرده است که فرمود: به خدا سوگند هیچ آیه ای نازل نشده مگر آن که می دانستم در چه موردی نازل شده، و بر زبان چه کسی، چون پروردگارم، دلی تیزاندیش و زبانی گویا به من عطا فرموده است. و گوید: ابن سعد نقل کرده است که علی (ع) فرمود: بپرسید از من از کتاب خدا زیرا محققا آیه ای از آن نیست مگر آن که من آگاهی دارم که در شب نازل شده یا در روز، در هامون نازل شده یا در کوهسار. گوید: طبراین در کتاب الاوسط از ام سلمه نقل کرده است که گفت شنیدم پیامبر خدا (ص) می فرمود:

علی علیه السلام قرآن را به ترتیب نزول جمع آوری کرده

علی با قرآن، و قرآن با علی است، از هم جدا نمی شوند تا بر لب حوض بر من وارد شوند. و در اتقان (۶۲) آورده است که ابن حجر گوید: از علی (ع) روایتی رسیده که او پس از درگذشت پیامبر خدا (ص) قرآن را به ترتیب نزول جمع آوری کرده است. (۶۳) می گویم: این ابن حجر، احمد بن علی حجر عسقلانی ملقب به شیخ الاسلام صاحب کتاب الاصابه فی معرفه الصحابه و کتاب تقریب التهذیب، و کتابهای دیگر است که وفاتش در سال ۸۵۲ هجری بوده، و نویسنده الصواعق المحرقة (۶۴) که همانم اوست، احمد بن محمد بن علی هیشمی است که سال ۹۷۳ هجری چشم از جهان فرو بسته است و جلال الیدن سیوطی سال ۹۱۰ از جهان درگذشته است. از عبارت ابن حجر استفاده می شود که قرآنی را که علی (ع) گرد آورده است غیر قرآنی است که سوره هایش بر طبق آن چه اکنون در مصحف است مرتب شده بوده، پس علی (ع) خواسته است در اسن جمع آوری ترتیب نزول سوره ها و آیات را روشن کند همچنان که دانشمندی دست به قلم می برد و قرآن را تفسیر می کند و تعداد قرائتها را بیان می کند. دانشمند دیگری قلم بدست می گیرد و فقط علل وجوه قرائتها را می نگارد، و دیگری در نوشته خود به لغات قرآن می پردازد، و دیگری الفاظ نادر و دور از ذهن قرآن را و دیگری اخبار وارده مناسب با هر آیه ای را در تفسیر خود می آورد و غیر آنها که هر کدام یکی از اغراض گوناگون قرآن را دنبال می کنند، زیرا هر کسی را بهر کاری ساختند موید این عقیده ما است حدیثی که ثقة الاسلام کلینی آن را در باب اختلاف الحدیث از اصول کافی به سند خودش از سلیم بن قیس هلالی در حدیثی طولانی از امیر المومنین (ع) نقل کرده که آن حضرت در پاسخ او مفصلا مطالبی بیان نموده تا این که فرمود: و بر پیغمبر خدا (ع) هیچ آیه قرآنی نازل نمی شد جز آن که

برایم می خواند و بر من دیکته می نمود، و من به خط خود می نوشتم و تاویل و تفسیر ناسخ و منسوخ و محکم و متشابه و خاص و عام آن را به من می آموخت و از خدا خواست که به من نیروی بخاطر سپردن آن را عطا کند، از آن زمان که آن دعا را درباره من کرد هر آیه ای از کتاب خدا را که به من آموخت، و هر علمی را که به من دیکته نمود و من نوشتم فراموش نکردم، و آن چه را خدا به او آموخت از حلال و حرام و امر و نهی که بوده با خواهد بود، و هیچ کتابی که بر پیغمبری قبل از او نازل شده بود درباره طاعت و معصیت نماند الا آن که به من یاد داد. و من حفظش کردم و یک حرف آن از خاطر من محو نشد، آن گاه دست خود را بر سینه من نهاد و از پرودگار خواست که قلبم را از علم و فهم و حکمت و نور پر کند. من گفتم: ای رسول خدا پدر و مادرم فدایت، از آن هنگام که آن درخواست را از خدا درباره من نمودی چیزی را از یاد نبردم، و آن چه را هم نوشتم از دستم نرفته است، آیا پس از این ترس فراموشی برایم داری. فرمود: نه، من از فراموشی و نادانی نسبت به تو بیمناک نیستم (۶۵)

فرمایش امیرالمومنین (ع) چنان که در بحار الانوار (۶۶) آمده: و هر آینه کتابی برای شما آورده ام که کامل است و مشتمل بر تاویل و تنزیل و محکم و متشابه و ناسخ و منسوخ است. بنابراین هیچ کس به طور قطعی نمی تواند بگوید که حضرت علی سوره ها را جمع مرتب نموده و سوره ها در زندگانی پیغمبر مرتب نبوده، و اخبار دیگری هم که دلالت دارند بر این که ابوبکر و دیگران قرآن را جمع کردند نیز از همین قبیل است و بر این دلالت ندارد. ترتیب سوره های قرآن به فرمان پیغمبر نبوده. پس هر که آنها را برای آن غرض دست آویز خود قرار دهد قطعاً به اشتباه افتاده است.

هم اکنون قرآن بر طبق قرائت علی علیه السلام قرائت می شود

طبرسی در مجمع البیان در تفسیر فرموده خداوند:

و اظهره الله علیه عرف بعضه و افرض عن بعض (۶۷)

گوید: کسانی تنها عرف بدون تشدید خوانده و دیگران عرف به تشدید خوانده اند، و ابوبکر به عایش هم قول به تخفیف را برگزیده است. گفته است: آن از ده حرف و قرائتی است که من آن را وارد در قرائت عاصم از قرائت علی بن ابیطالب (ع) نمودم تا این که قرائت علی را خالص گردانم و آن قرائت حسن و ابی عبدالرحمن سلمی است. ابو عبد الرحمن و وقت شخصی را می دید که عرف را به تشدید می خواند او را با سنگریزه می زد. می گویم: ابوبکر بن عیاش (۶۸) و حفص بن سلیمان بزاز هر دو از عاصم بن ابی النجود بهدله روایت می کنند، و عاصم یکی از هفت تن قاریانی است که قرائتشان به حد تاتر رسیده ولیکن صداهای اعراب قرآن که هم اکنون رائج است، تنها بر طبق قرائت حفص از عاصم اعراب گذاری شده و از آن چه طبرسی از ابن عایش نقل کرده بر می آید که قرائت عاصم همان قرائت امیر المومنین علی بن ابی طالب است مگر در ده کلمه که ابوبکر بن عیاش در قرائت عاصم وارد کرده تا قرائت علی (ع) خالص گردد، بنابراین قرائتی که حالا متداول است همان قرائت علی (ع) می باشد. و همچنین طبرسی در

فن دوم از مقدمه تفسیرش در ذکر نامهای قراء گوید: پس اما عاصم بر ابی عبدالرحمن سلمی قرائت کرده است و او بر علی بن ابی طالب (ع) (۶۹)

مزیت قرائت عاصم

این که در مصحف گرانمایه تنها قرائت عاصم بکار گرفته شده ، برای سادگی و مزیت و شایستگی آن است و چون از قرائتهای دیگر بهتر ضبط کرده ، و راز اضط بودنش در این است که از قرائت امیرالمومنین (ع) گرفته شده . گر چه جایز است قرآن به قرائت متواتر هر یک از قراء سبعة خوانده شود. علامه حلی قدس سره در کتاب منتهی مطلبی فرموده که متنش اینست دقیق ترین این قرائتهای هفتگانه نزد آن که دارای بینش هستند همان قرائت عاصم است که بر روایت ابی بکر بن عیاش ذکر شده است . در کتاب تذکره فرموده است : قطعا این مصحفی که اکنون در دست ما هست از روی مصحف علی (ع) استنساخ شده . محقق طوسی قدس سره در تجرید گوید: علی (ع) از همه مردم برتر بود به جهت کثرت جهاد او و... و چون آن جناب از همه صحابه کتاب خدای والای توانا بهتر حفظ کرد. فاضل قوشجی در شرحش بر آن گوید پس بیشتر ائمه قراء فراگرفته اند، زیرا آنان شاگردان ابوعبدالرحمن سلمی بودند که شاگرد علی (ع) بوده است . مختصر آن که ما قائلیم که اولاً قطعا ترتیب سوره ها مانند آیات توقیفی و مستند به دستور پیغمبر است . و همه محققین از علماء شیعه و سنی بر این عقیده اند و شواهد و براهین بر اثبات آن فراوان است و معتقدیم که قرآن بعد از وفات پیغمبر جمع نشده تا سوره هایش بر طبق نظر و اجتهاد صحابه مرتب گردیده باشد، بخاطر آن که فهمیدی ، اخباری که به آنها تمسک نموده اند بر مدعایشان دلالت ندارد. از آن هم که چشم پوشی کنیم گوئیم که شیعه و سنی اتفاق دارند در این که امیرالمومنین (ع) در دوران زندگی پیامبر خدا (ص) قرآن را حفظ نموده بوده و چندین بار بر آن حضرت قرائت کرده و در مورد قرآن از همه صحابه شناخت بیشتری داشته است . علی (ع) در خطبه ۲۰۸ از نهج البلاغه و همچنین وافی (ص) ۶۲ ج ۱ به نقل از کافی در پاسخ شخصی که از احادیث مجهول و خبرهای گوناگونی که در دسترس مردم آن زمان قرار داشت پرسید، فرمود: آن چه در دست مردم است حق است و باطل تا آن که فرمود: همه اصحاب پیامبر خدا نمیتوانستند چیزی از او بپرسند یا از او بخواهند که چیزی را به آنها بفهماند تا جائی که دوست داشتند بادیه نشینی یا غریبی از راه برسد و از آن حضرت بپرسد تا آنها هم بشنوند و از آن مطالب چیزی بر من نگذشت مگر این که از آن حضرت می پرسیدم و آن را در حافظه ام جای می دادم. (۷۰) گروهی از دانشمندان بزرگ گفته اند: قرائتی که الان معمول می باشد قرائت علی (ع) است و او نخستین فردی بوده که بعد از پیغمبر قرآن را جمع آوری کرده و او در همه علوم مورد اعتماد صحابه بوده و در قرآن و احکام به او مراجعه می کردند، بویژه نزد اصحاب ما امامیه که به عصمت او قائلند و به اتفاق همه مسلمین ، پیغمبر (ص) در حق او فرموده :

در داوری و حکومت علی از همه شما برتر است . فرموده است : علی با قرآن ، و قرآن با علی است . فرموده است : علی با حق است ، و حق با علی است به هر طرف که بگردد. و... بنابراین ترتیب سوره های قرآن بر شیوه ای که خدا و رسولش اراده کرده اند

واقع شده . سپس می گوئیم : فرض کنیم بر این که ترتیب سوره هائی که میان دو جلد قرار گرفته بعد از زندگی پیغمبر بوده و فقط در عهد ابوبکر و به دستور او بوده چنان که از ظاهر پاره ای از اقوال بدست می آید. سخنی نیست در این که امیرالمومنین علی (ع) آن را پذیرفته و آن را پسندیده است ، و گرنه در دوران خلافت خودش آن را تبدیل می کرد اگر گفته شود که این کار در عهد ابی بکر برایش امکان نداشت و چون آن بزرگوار معصوم است و پذیرش و امضایش برای ما حجت است .

علاوه بر این که ترکیب سوره ها از آیات اجماعی است و چنان که فهمیدی خلافتی در آن نیست ، پس اگر بالفرض ترتیب سوره ها بدستور معوصم هم نباشد بنابر آن چه گفتیم تمام آیات و سوره هائی که بر پیغمبر نازل شده همان است که الان ما بین دو جلد قرار دارد و به هر صورت و حالت چیزی در آن زاید نگردیده و چیزی هم از او کم نشده پس با این استدلال روشن شد که قول فقیه بحرانی در کتاب و دیگران که مانند او گفته اند؛ گرد آوری قرآن در مصحفی که الان موجود است از جمع معصوم نیست ، بی مدرک و بی نهایت دور از ثواب است .

دلیل روشن بر این که عثمان از قرآن چیزی کم و زیاد نکرده ، بلکه مردم را بر یکقرائت جمع کرده

باید توجه داشته باشی که صحابه و مسلمانان دیگر در حفظ و نگهداری قرآن بی نهایت سخت کوش بودند و انگیزه ها بر نقل و حمایت قرآن فراوان بود که هزاران انسان به او روی آوردند و دانستی که گروهی از یاران پیامبر (ص) تمامی قرآن را از بر کرده و بر لوح دل نگاشته بودند و اما آنان که پاره ای از قرآن را حفظ کره بودند عددهشان را نمی توان به حساب و شمارش در آورد، بنابراین هر شخصی که در شیوه برخورد صحابه با قرآن و سخت کوشی آنان در نگهداری و گرفتن علوم و احکامشان را از آن اندک دقتی بنماید، خواهد دانست که احتمال نفوذ زیاده و کمی در آن جدا پوچ است .

هیچکس ادعا نکرده که عثمان چیزی در قرآن افزوده یا چیزی از آن کم نموده باشد. برای این که عقل می گوید چنین چیزی امکان پذیر نیست که با آن همه کوششی که از طرف مسلمین جهت حفظ قرآن بعمل می آمده و با آن که مردم در همه روی زمین قرآن و شماره سوره ها و آیاتش را می دانستند دیگر کجا برای عثمان چنان فرصتی بود که دست به کم و زیاد کردن آن بزند بلکه او مردم را به یک قرائت جمع کرد و بقیه قرائتها را بدور افکند، بدین گمان که با آن کار قرآن از زیاده و کم شدن محفوظ خواهد ماند و می پنداشت که زیادی قرائتها سبب می شود تا آن چه از قرآن نمی باشد در آن وارد گردد. عثمان خواست و او (و الذین یکنزون الذهب ...) از آیه ۳۵ توبه را بردارد، ابی بن کعب گفت یا باید و او را بجایش بنهید و یا باید شمشیرم را بر شانه ام بنهم . به تفسیر در منثور سیوطی رجوع شود (فافهم). اینک اقوال و آراء گروه بیشماری از مشایخ را در آن باره پیش رویت قرار می دهیم تا خود چه بیندیشی . ابن التین و غیر او گفته اند (۷۱) چون ناسازگاری در وجوه قرائتها زاید شد تا به اندازه ای که با وجود لهجه های فراوان قرآن را هر دسته ای با لهجه خود می خواندند و این کار آنان را به جائی کشانده بود که به یکدیگر نسبت خطا می دادند، عثمان از خطرناک شدن کار ترسید، لذا همه آن مصحفها را در یک مصحف استنساخ کرد، سوره ها را به همان ترتیب که

بود قرار داد، و از بقیه لهجه ها به لهجه قریش بسنده نمود و استدلال می کرد که : قرآن به لغت ایشان فرو فرستاده شده هر چند - اجازه داده شده بود که توسعه یابد و به لغت دیگران نیز خوانده شود. تا در آغاز کار در دسری ایجاد نشود، عثمان دید نیاز به این کار پایان پذیرفته پس به یک لغت اکتفا کرد.

قاضی ابوبکر در کتاب الانتصار گفته : مقصود عثمان جمع کردن مسلمین بر قرائت‌های ثابت و معروفی که از پیغمبر رسیده لغو قرائت‌های دیگر بود. او مردم را وادار کرد که مصحفی بگیرند که تقدیم و تاخیری در آن نباشد، و تاویل آیات را در کنار آنها ننوشته باشند، و آن چه تلاوتش نسخ شده بود با آن چه تلاوتش بجا مانده درج نگرده، تا مبادا در نسل‌های بعدی فساد و شبهه پدید آید.

حارث محاسبی گفته : در میان مردم شهرت یافته است که عثمان جمع کننده قرآن بوده ولی این طور نیست ، بلکه عثمان مردم را بر یک وجه خواندن قرآن واداشت بر مبنای قرائتی که او و هر یک مهاجرین و انصار که وی آن را دیده بود برگزیده بودند زیرا وقتی که اختلاف مردم عراق و شام در حروف قرائت‌ها پیش آمد از آشوب و بلواترسید، اما قبل از آن مصحفها به وجوهی از قرائت‌های بی قیدی بودند که بر اساس حروف هفتگانه ای که قرآن بر آنها نازل شده نوشته شده بودند. در اتقان از محاسبی مذکور نقل کرد، که علی (ع) فرموده : اگر حکومت بدست من بیفتد هر آینه با مصحفها همان کار را می کردم که عثمان کرد. گوید: و این ابی داود به سندی صحیح از سوید بن غفله روایت کرده که گفت : علی (ع) فرمود: جز نیکی چیزی درباره عثمان نگوئید به خدا سوگند آن چه در مصاحف انجام داد جز با مشورت ما نبود و در حضور ما انجام گرفت ، به ما گفت : درباره این قرائت‌ها چه می گوئید؟ به من گزارش رسیده که برخی به یکدیگر می گویند قرائت من بهتر از قرائت تو است و این کار بقدری بالا گرفته که نزدیک است به کیفر بیانجامد. گفتم : نظر خودت چیست . پاسخ داد: رای من آن است که مردم بر یک مصحف جمع شوند، و دیگر تفرقه و دسته بندی در کار نباشد. گفتم : خوب نظری داری . گوید : و قاضی ابوبکر در کتاب الانتصار گفته : به عقیده ما همه قرآنی که پروردگار آن را نازل فرموده ، و نوشتن آن را دستور داد، و آن را نسخ نکرد و پس از نزول تلاوتش را بر نداشت همین است که مصحف عثمان فرا گیرنده آن است و از آن چیزی کم نشده و به آن افزوده نگردیده و نظم و ترتیبش بر آن چه خداوند مظم فرموده و پیامبر خدا ترتیب داده برقرار مانده ، آن چه مقدم بوده موخر نشده ، و آن چه در آخر بوده به پیش نیفتاده ، و ترتیب آیات هر سوره و جاها و شناخت مواضع آنها را مسلمین از پیامبر گرامی (ص) ضبط کرده اند، همچنانکه خود قرائت‌ها و تلاوتش را ضبط کرده اند، و امکان دارد خود پیغمبر سوره هایش را در جای خود قرار داده باشد و احتمال دارد آن را به امت واگذارده باشد که پس از خودش این کار را بنماید و خود آن بزرگوار چنین کاری را ننموده باشد سپس گفته احتمال دوم به واقع نزدیکتر است . من می گویم بلکه قول اول متعین و حتمی است و تردیدی نداریم در این که شخصیت والای پیغمبر (ص) خود عهده دار ترتیب سوره ها نیز بوده است چنانکه گذشت . در اتقان نیز گوید: لغوی در کتاب شرح السنه گفته است : صحابه قرآن را که پروردگار بر پیغمبرش فرو فرستاده بود میان دو جلد جمع کردند بدون این که چیزی از آن را زیاد و کم نمایند، از ترس آن که مبادا با از بین رفتن آن که به

سینه سپرده بودند چیزی از آن کم شود، پس آن را به همان نحو که از پیغمبر (ص) شنیده بودند نوشتند بدون آن که چیزی از آن را پس و پیش کنند. یا از برای آن ترتیب جدیدی اتخاذ نمایند که از پیامبر گرامی نگرفته باشند، و رسول خدا (ص) آن چه از قرآن بر او نازل می شد به ترتیبی که هم اکنون در مصحفها هست به اصحاب خود می فهماند و به آنها یاد می داد، با املاء و دستور جبرئیل که به هنگام فرود آوردن هر آیه به آن حضرت می گفت: این آیه بعد از فلان آیه در فلان سوره نوشته شود. پس ثابت شد که تلاش صحبه بر این مدار بود که قرآن را یک جا جمع کنند نه این که آن را مرتب کنند. چون که قرآن در لوح محفوظ به همین گونه نوشته شده است. قادر متعال آن را یک جا به آسمان دنیا نازل فرمود، آن گاه آن را بطور پراکنده در مواقع نیاز فرو فرستاد، و ترتیب نزول غیر از ترتیب خواندن آن است. گوید: و ابن داود از طریق محمد بن سیرین از کثیر بن افلاح روایت نموده که گفت: وقتی عثمان می خواست مصحفها را بنویسد دوازده تن از قریش و انصار را جمع کرد، پس آنها فرستادند و جعبه جزوه های قرآن را که در خانه عمر بود آوردند، و عثمان بر کارشان نظارت می کرد و چون درباره چیزی با هم اختلاف می کردند جایش را خالی می گذاشتند و نوشتن آن را به تاخیر می انداختند. گوید: و از ابن وهب نقل شده است؟ گفت: از مالک شنیدم که می گفت فقط بنا بر آن چه از پیامبر می شنیدند قرآن تالیف شده. در مناهل العرفان گوید: بخری از ابن زبیر روایت نموده که گفت: به عثمان بن عفان گفتم: آیه (الذین یتوفون منکم و یذرون ازواجاً) (۷۲) را آیه دیگری که؛ رهمان سوره است نسخش کرده پس چرا بنویسی، آن را واگذارم و معنایش این است که چرا آن را بنویسی، یا گفته باشد چرا آن را بنویسی و به حکم آن عمل نکنی، چون که حکم آن با آیه قبل از او برداشته شده! گفت: ای فرزند برادرم چیزی را از جای خودش تغییر نمیدهم. (۷۳) و گفتار دیگری هم در این زمینه هست و این که این مقدار راما نقل کردیم بخاطر تایید بود چون مطلب در آن روشن اتر از آن است و در آن نیازی به نقل همه اقوال نیست. عثمان را در کارش به دو جهت سرزنش می کنند:

۱- سوزاندن او مصحفها را سبک شمردن دین بود.

۲- این کار راه محافظت قرآن بود و اگر این کار برج و بارو کشیدن به دور قرآن برای رخنه نکردن دشمن در آن بود. پیامبر خدا قرائتهای گوناگون را جایز نمی فرمود. و بطور کامل در این مورد سخن گفته شد. و با آن که عثمان با این کار می خواست همه مردم را بر یک قرائت جمع کند، معذک آنقدر قرائتها زیاد شد که متواتر آن به هفت تا رسید.

شیوه نگارش قرآن

از شدت توجه و دقت مسلمین و کوشش آنان در صحت و درستی قرآن مبین، نوشتن قرآن، و نحوه نگارش آن به حروف ۲۸ گانه الفبایی است که نویسندگان وحی برای نخستین بار در عهد پیغمبر (ص) نوشته بودند، اگر چه در برخی مواضع، آن شیوه مخالف آئین نگارش است، ولی به هیچکس اجازه داده نمی شود که قرآن را بنویسد مگر بر طبق همان شوره ای که از گذشته به تواتر ضبط گردیده و این سخت گیری دو جهت دارد.

۱- تا قرآن همان گونه که بوده دست نخورده باقی بماند.

۲- پیشگیری و مواظبت از آن که مبادا خطر تحریف در آن رخنه کند و لو از جهت شیوه نگارش .

بلکه می گوئیم : دگرگون ساختن شیوه نگارش قرآن حرمتش آشکار است ، زیرا نگارش قرآن از شعائر دین است ، و حفظ شعائر واجب است تا این که تا روز بازپسین از شبهه ها، و تحریف دشمنان محفوظ بماند، و حجت باشد بر تمامی افراد بشر، که تا انقراض

عالم با کمال اطمینان به آن احتجاج کنند. همچنان که حفظ شعائر دیگر واجب است مانند آن که در سرزمین مکه باید حدود مرزهای منی و مشعر و خانه کعبه ، و آرامگاه پیغمبر و غیر آنها حفظ گردد. جهت تایید این مطلب چند موضع از قرآن را به عنوان شاهد مثال می آوریم تا کاملا برایت روشن گردد که قرآن از همه وجوه تغییر و تبدیل و تحریف و تصحیف و زیاده و کمی مصون گردیده و دست نخورده باقی مانده است .

نمونه هایی از شیوه نگارش اولیه قرآن

مثال : کلمه مرضات در همه مصاحف به تاء کشیده نوشته شده :

۱- و من الناس من یشری نفسه ابتغاء مرضات الله (۷۴)

۲- و در آیه دیگر: مثل

الذین ینفقون اموالهم ابتغاء مرضات الله . (۷۵)

۳- و من یفعل ذلک ابتغاء مرضات الله فسوف نؤتیه اجرا عظیما (۷۶)

۴- یا ایها النبی لم تحرم ما احل الله لک تبغی مرضات ازواجک (۷۷)

کلمه نعمت نیز در مصاحف به تاء کشیده نوشته شده :

یا ایها الذین امنوا اذکروا نعمت الله علیکم (۷۸)

و همچنین در ۳۳ جای دیگر و ما در مقام حصر آن نیستیم . کلمه رحمت در همه مصاحف به تاء کشیده نوشته شده : (اذ قالت

امرات عمران) (۷۹) و ۱۰ مورد دیگر. کلمه بینت در ۱۹ جا به تاء کشیده نوشته شده : (فهم علی بینت منه) (۸۰) کلمه یدع در آیه

(ویدع الانسان بالشر دعاء بالخیر) (۸۱) با این که عامل جزمی ندارد بدون نوشته شده . کلمه یوت در آیه (وسوف یوتع الله المومنین

اجرات عظیما) (۸۲) بدون یاء نوشته شده با این که عامل جزم دهنده ای ندارد. کلمه (یعفوا) در آیه

باهل الکتاب فقد جائکم رسولنا ببین لکم کثیرا مما کنتم تخفون من الکتاب ویعفوا عن کثیر (۸۳)

به الف نوشته شده با آن که صیغه مفرد است و معمولا الف بعد از جمع آورده می شود. و در تمامی مصحفها هر جا بسم الله الرحمن

الرحیم نوشته شده الف اسم انداخته شده . و حال آن که در فرموده خداوند: (اقرباسم ربک الذی خلق) (۸۴) الف اسم نوشته شده . و

در فرموده خدای تعالی : و ما

کلمه بهادی با یاء نوشته شده با این که همین آیه در سوره روم بدون یاء است . و چه بسیار از کلمات قرآن است که طرز نگارش آن با قواعد دستوری علم نحو سازگار نمی باشد، مثلاً چه بسا فعل ماضی است که بر صیغه جمع است و در آخرش الف نوشته شده است . و چه زیاد است از فعل مفردی که آخرش به الف نوشته شده . و چه زیاد است کلمه ای که در وسطش الف افزوده شده با این که نیازی به آن نبوده . و جز اینها که ذکر نمودیم شاهد مثال زیاد است که در قصیده شاطیبه و کتاب الاتحاف و کتابهای دگر نوشته شده و بسیاری از بزرگان که در مورد رسم الخط رساله های جداگانه ای نوشته اند آنها را آورده اند تا پس خواننده بزرگوار باید توجه داشته باشد که این قرآنی که بین دو جلد نوشته شده همان کتابی است که بر آخرین پیامبر الهی (ص) فرود آمده تا بدانجا که صحابه به خاطر پیروی از مصحفهائی که در عهد پیغمبر نگاشته شده بود در شیوه نگارش آن به قواعد علم نحو و رسوم خط عرب توجهی نکرده اند تا این که خط قرآن و حروفش دستخوش دگرگونی نشود و هیچ کس گمان نبرد که در آن تصحیف شده ، و یا در وقت نسخه برداری کلمه یا نقطه ای از آن تغییر داده شده ، یا کم و زیاد گردیده است . سیوطی در اتقان (۸۶) گوید: گروه زیادی از متقدمین و متاخرین درباره طرح خط و شیوه نگارش آن کتابهای مخصوصی تصنیف کرده اند. تا آن که گوید: قانون زبان عربی بر آن است که هر لفظی به حروف ۲۸ گانه الف باء با مراعات ابتدا به آن ، و وقف بر آن نوشته می شود، و دانشمندان علم نحو برای آن اصول و قواعد دستوری خاصی تنظیم کرده اند که در پاره ای از حروف خط مصحف امام با این قواعد سازش ندارد. اشتهب گفته : از مالک پرسیده شد آیا می شود مصحف را مطابق قواعدی که مردم پدید آورده اند نوشت ؟ پاسخ داد: نه قرآن را جز مطابق با نوشته نخستین نمی شود نوشت .الدانی این را در المقنع روایت کرده ، و سپس گفته است از علمای مسلمین مخالفی ندارد. در جای دیگر گفته از مالک سؤال شد از حروفی که در قرآن است مانند (واو) و (الف) آیا فتوا می دهی که آنها در مصحف تغییر یابد.

گفت : نه . ابو عمرو گفته منظور واو و الفی است ، که در نوشتن زاید شده و در قرائت خوانده نمی شود، مانند واو در اولوا. گوید: و امام احمد گفته : مخالفت خط مصحف عثمان در واو یا یاء یا الف و غیر آنها حرام است .می گویم سخنی را که احمد در حرمت مخالفت با خط مصحف گفته حق است همانطور که در قدری جلوتر بیان نمودیم و در حرمت آن اگر حدیث خاصی نباشد، نیازی به آن نداریم . در اتقان گوید: بیهقی در شعب الایمان گفته هر کسی مصحفی می نویسد شایسته است حروفی را که با آن این مصحفها را نوشته اند رعایت نماید و با آنها مخالفت نرزد، و آن گونه که نوشته اند بنویسد و چیزی را جابجا و دگرگون نسازد، زیرا آنان دانشمندتر

و دل و زبانشان راست تر و مانتدتر از ما بوده اند، بنابراین زیبنده نیست که در تدارک کردن آن چه نگاشته اند ما برای خود حقی پنداریم .

چرا رسم الخط حروف قرآن مخالف با قواعد رسم الخط دیگران می باشد؟

ابن خلدون (۸۷) می گوید: خط عربی در آغاز طلوع اسلام از لحاظ استواری و زیبایی و خوبی نه تنها به مرحله نهائی کمال بلکه به حد متوسط هم نرسیده بود، چون عرب ها در وضع بادیه نشینی و وحشیگری به سر می بردند و از پیشه و هنر دور بودند. باید دید چه نظریه هائی به خاطر رسم الخط قرآن که صحابه آن را با خطوط متعارف خود نوشته اند پدید آمده است. آنها با خطوطی که از زیبایی بهره چندانی نداشت، اصول خط قرآن را نوشته اند، و در نتیجه در نظر کارشناسان، بسیاری از شیوه نگارش آنان با قواعد و رسوم صنعت خط سازش ندارد، و سپس تابعین نیز همان رسم الخط را از لحاظ تیمن و تبرک رسم الخط اصحاب پیامبر پیروی کرده اند، همان صحابه ای که پس از پیغمبر بهترین افراد بشر بشمار می رفتند و گفتارهای وحی را از قرآن و سخن پیامبر فرا گرفته بودند. چنانکه هم اکنون نیز برخی از افراد خط یکی از اولیاء خدا یاد دانشمندی را از لحاظ تبرک سر مشق خود قرار می دهند و شیوه رسم الخط او را خواه درست یا نادرست تقلید می کنند و هیچ نسبتی میان این دو وجود ندارد، چه شیوه صحابه پیروی شده، و رسم الخط آنان پایدار گردیده و دانشمندان هم متوجه آن خط در مواضع معلوم شده اند. در این باره به پندار بعضی از بی خبران نباید اعتنا کرد که می گویند صحابه به هنر خط کاملاً آشنا بوده، و خط را بسیار خوب می نوشته اند، و این که برخی تصور می کنند خط آنان مخالف اصول و قواعد رسم الخط است درست نیست، بلکه کلیه مواردی را که مخالف قیاس شمرده اند می توان توجیه کرد. می گویند در مواضعی نظیر اضافه شدن الف در لا اذبحنه (۸۸) این زیاده جهت آگاه ساختن بر این است که ذبح روی نداده، و در زیاد شدن یاء در (بایید) (۸۹) یا زائد هشدار می است بر کمال قدرت خداوند، و مانند اینها از توجیهاتی که بر روی هیچ شالوده ای جز ادعای بی دلیل استوار نیست، و تنها سببی که آنان را به این گونه توجیهات واداشته این است که آنان معتقدند با این گونه بیانات صحابه را از توهم نقص، و نداشتن مهارت در خط، خلاص می کنند، و می پندارند که خط کمال بشر است و بنابراین توجیه صحابه را از نقصان این کمال دور می سازند، و آنان را به کمال در مهارت خط نسبت می دهند، لذا برای آن چه از خط ایشان که بر خلاف مهارت ها و اصول رسم الخط است این گونه دلیلهائی دست و پا می کنند در صورتی که این شیوه درستی نیست. باید دانست که خط درباره آنان از کمالات نمی باشد زیرا نقص آن بخودی خود به دین یا خصال باز نمی گردد، بلکه نقصان صنعت بستگی دارد به وسائل گذراندن زندگی افراد بشر و بر حسب عمرا و همکاری در راه آن پیشرفت می کند چون از کوزه همان برون آید که در اوست. پیغمبر اکرم (ص) امی بود و پیش کسی درس نخوانده بود، و این صفت درباره او و نسبت بمقام وی از کمالات بشمار می رود، زیرا و از فراگرفتن صنایع علمی که کلیه آنها از اسباب خوشگذراندن زندگی است بدور بود، اما امی بودن یا بیسوادی درباره ما کمال نمی باد چه پیامبر فقط به پروردگار خویش توجه داشت و لی ما در راه زندگانی دنیا یا یکدیگر همکاری می کنیم مانند همه صنایع و حتی علوم اصطلاحی و بنابراین کمال درباره پیغمبر بدور بودن اوست از تمامی اینها ولی بر

عکس درباره ما چنین نمی باشد. می گویم : و از دلائلی که ما آوردی روشن شد که آن چه بعضی بیخردان گفته اند که امثال این امور مخالف با رسم الخط است و از ناخبرگی نویسنده بوده ، پس متابعت او واجب نیست ، حقیقتا اشتباه است .

قرائت قرآن بر طبق هفت قرائت متواتر است

از دلائلی که با آوای بلندش کوشش مسلمین در حفظ و حراست قرآن کریم از هر چه گمان می رود موجب تحریف گردد را به گوش جان می رساند، این است که آنان قرآن را به قرائت‌های هفتگانه متواتر می خوانند، نه به قرائت‌های افراد تک روی که خود را از اجتماع جدا ساخته اند گر چه آن روایت شد از پیغمبر (ص) روایت گردیده باشد زیرا اعتماد آنان در قرائت‌ها و شیوه نگارش ، و ترتیب سوره ها و آیات همه اش مبنی است بر سماع (۹۰) نه اجتهاد(۹۱) بلکه می گوئیم : از قرائت‌های هفتگانه هم هر چه به هفت قاری مشهور نسبت داد شود ولی تواترش ثابت نگردیده باشد پیروی کردنش جایز نیست هر چند در سنجش ، با قواعد زبان عرب موافق باشد زیرا ملاک در پیروی کردن قرائت ، همان تواتر است ، پس قرائت‌هایی هم که از همان هفت قاری مشهور بدون تواتر رسیده حکمش مانند حکم بقیه قرائت‌های شاذ و بر خلاف قاعده ، خواندش جایز نیست . مثلاً امین الاسلام طبرسی در مجمع البیان گوید: همه قراء معایش را در فرموده خدای تعالی :

و لقد مکناکم فی الارض وجعلنا لکم فیها معایش قلیلا ما تشکرون (۹۲)

بدون همزه خوانده اند، و بعضی ها از نافع نقل کرده اند که و معائش با مد و همزه خوانده ،(۹۳) پس چون ای روایت از نافع متواتر نیست اگر چه او از قراء سبعة است ، به آن قرائت شاذ جایز نیست خوانده شود. اگر بگوئی آیا عکس این هم یافت می شود بدینگونه که قاری مانند یعقوب بن اسحاق حضرمی ، و ابوحاتم سهل بن محمد سجستانی ، و اعمش ، و ابان بن تغلب و مانند ایشان از قراء سبعة نباشد ولی بعضی قرائت‌هایشان متواتر باشد؟ می گویم : مانند این موارد چه بسیار است ولیکن اعتبار آنها از جهت آن است که قرائت موافق با قرائت‌های هفتگانه است ، پس هر چه موافق آنها بود قرائتش جایز است و گرنه نمی توان بر آنها اعتماد کرد و قرآن را به آنها خواند. و مردم به دو علت در قرائت ایشان همراه شده اند و پیرو آنان گردیده اند: علت اول آن است که آنان با داشتن مقام شامخ علمی کار خود را منحصر کرده بودند در قرائت قرآن و به این رشته زیاد اهمیت می داند، ولی دانشمندان دیگری که قل از اینان یا همزمانشان بودند گر چه قرائت‌هایی به آنان نسبت داده شده ولی جزء شواذ محسوب گردیده چون آنان تنها به علم قرائت قرآن نمی پرداختند و بیشتر به فقه و حدیث و مانند آنها از علوم دیگر مشغول بودند. و علت دوم این است که آنان با مقام علیم و اطلاعاتی که از وجوه مختلف قرآن داشتند قرائتشان را حرف به حرف از اول تا به آخر قرآن از کسانی می گرفتند که مدرک و سندش به امام یا یکی از قارئان بزرگ می رسید(۹۴) می گویم : علاوه بر این ها ائمه ما سلام الله علیهم هم با این قرائت‌ها موافقت نموده اند چون در عصر ایشان رائج بوده و مردم آنها را از قراء می گرفتند و ائمه آنها را در نمی کردند و مردم را از گرفتن قرائت‌های آنان منع نمی کردند بلکه می گوئیم همه جا قرائت خاندان عصمت موافق قرائت یکی از هفت قرائت است و کم اتفاق افتاده

قرائتی از ایشان روایت شود که غیر از قرائت‌های متواتر باشد چنان که بر آگاه متبحر در علوم قرآن با مطالعه دقیق مطلب روشن می‌شود. اگر بگوئی قرآن به یک قرائت نازل شده پس چگونه خواندن آن به بیشتر از یک قرائت جایز است. و قرائت‌های متعدد غیر از تحریف چه می‌باشد. گویم: اولاً اختلاف قرائتها موجب تحریف و تغییر قرآن نمی‌گردد، و با اختلاف قرائتها در قرآن، نه کلمه ای افزوده می‌شود و نه چیزی کاسته می‌گردد، زیرا اختلاف آنها در اعراب و صداها و برگرداندن ضمیر و کیفیت تلفظ، و خطاب، و غیبت، و مفرد، و جمع، و مانند اینها در کلماتی است که شایستگی برای آن دارد و با هر یک از قرائتها که خوانده شود همه قرائتها آیات و کلمات قرآن بحالت اصلی خودش دست نخورده باقی می‌ماند.

چند نمونه

۱- مثلاً در آیه

و ما ارسلنا من قبلك الا رجالا نوحى اليهم من اهل الرى (۹۵)

ابوبکر از عاصم نقل کرده که او نوحی را با یاء مضموم و حاء مفتوح یوحی خوانده بنابر آن که صیغه مجهول باشد. و حفص از عاصم همین کلمه را با نون مضمومه و حاء مکسور خوانده بنابر آن که صیغه متکلم مع الغیر باشد. و معنای هر دو وجه هم درست است و ذات لفظ هم محفوظ و دست نخورد باقی مانده.

۲- و در آیه: ((اذا انعمنا علی الانسان اعرض ونثا بجانبه)) (۹۶) ابوبکر از عاصم نقل کرده که را به اماله خوانده، و حفص از عاصم روایت نموده که آن را به فتحه خوانده، و روشن است که این موجب تحریف و تغییر کلمه نمی‌شود.

۳- و در آیه (فاعبدوه افلا تذکرون)) (۹۷) تذکرون را ابوبکر از قول عاصم به تشدید ذال خوانده و حفص بدون تشدید و آن موجب تبدیل ذات کلمه نمی‌شود.

۴- و در فرموده خدای تعالی: (من ازواجنا و ذریتنا) (ذربتنا) را ابوبکر به صیغه مفرد و حفص به صیغه جمع خوانده. و امثال اینها که در کتب فن قرائت و تفاسیر آورده شده و برای هر کدام دلیلی محکم و حجتی پیروی شده هست، مسلمین اجماع دارند که آنها را، در صورتی که به پیغمبر خدا منتهی گردد باید پذیرفت. و بر شخص آگاه پی جو و متبحر در قرائتها پوشیده نیست که آنها موجب تحریف نمی‌شود، بلکه آن وجوه درستی تلفظ را بیان می‌کند، به عنوان مثال این حدیث که از پیغمبر (ص) رسیده که فرمود:
(الدنيا راس كل خطيئة) صحیح است دو جور خوانده شود:

۱- همانگونه که مشهور است حضرت فرموده: دنیا سر سلسله هر تبه کاری است.

۲- خوانده شود: (الدینار، اس کل خطیئة) همزه (اس) به صدای خوانده شود یعنی پول سر سلسله هر بزهکاری است. هر گونه خوانده شود ذات جمله محفوظ مانده است. یا شعری را که قطب الدین شیرازی در مجلسی که عده ای شیعه و سنی جمع بودند در پاسخ شخصی که عقیده وی را درباره خلیفه بلافضل پیغمبر پرسید گفت:

خیر الوری بعد النبی من بنته فی بیته من فی دجی لیل العمی ، ضوءالهدی فی زیتہ (۹۸)

ممکن است مقصود از من پیامبر خدا باشد و ضمیر اول (بنته) برگردد و ضمیر دوم (فی بیته) به امیرالمومنین علی (ع) و احتمال دارد مراد از من ابوبکر باشد و ضمیر اول به او برگردد و ضمیر دوم به پیامبر خدا (ص) و همچنین است در مصرع دوم و این کار موجب هیچ تغییری در شعر نمی شود. و ثانیاً می گوئیم پیامبر خدا (ص) و ائمه هدی (ع) آن را اجازه داده اند و این مثل آن می ماند که فردی از ما اجازه می دهد که کلامش بر دو گونه خوانده شود مثلاً حکیم سبزواری در منظومه (اللئالی المنتظمه) گفته است :

فالمنطقی الکی بحمل اولی و غیره لشائع الحمل کلی

سپس در شرح منظومه که خود بر لئالی نوشته اجازه داده است کلمه کلی دو گون خوانده شود و گوید: کلی یا بضم کاف مخفف کلی ، و یا این که به کسر کاف صیغه مفرد مذکر امر حاضر است که ماضی آن وکل و مضارعش یکل است و یاء آخرش برای اطلاق است و لام در لشائع بنابر وجه اول برای تعلیل است و بنابر وجه دوم برای اختصاص . و در قرآن هم همین گونه است . شگفتا که صاحب جواهر الکلام در کتاب صلوات مسل پیدا کرده به این که قرائتهای هفتگانه متواتر نیستند و در پایان بحث طولانی که در آن مورد فرموده است . گوید کسی که به پی گیری سخنان آنان پردازد می فهمد که قرائت ایشان جز استنباط خودشان و آن چه به فکر خود پسندیده اند ریشه دیگری ندارد، چنان که در کتابهایی که درباره علم قرائت نوشته اند به این مطلب اشاره شده از جهت این که قرائت پیغمبر (ص) و قرائت علی (ع) و قرائت اهل بیت (ع) را در برابر قرائت آنان بحساب آورده اند. بدین سبب آنان را اشخاصی دانسته اند که در علم قرائت اطلاعات فراوان دارند، و این نبوده است مگر برای این که وقتی یکی از آنان استاد و کاردان می شد برای مردم طریقه که دیگران رفته بودند گام نمی نهاد و عقیده متواتر محدود را نمی پذیرفتند و گرنه آن قرائت مختص به او نمی شد بلکه به مقتضای عادت لازم بود کسی که در دوران او زندگی می کند به آن چه را به تواتر به او رسیده بداند، چون فن آنها یکی بود، و از سر چشمه اصلی آن خیلی دور نبود، و از چیزهایی که جدا خیلی بعید بنظر می آید ای است که ما که در چندین قرن بعد از آنها زندگی می نمائیم بر تواتر آگاهی یافته باشیم ولی بعضی آن قراء بر قرائتی که نزد دیگری متواتر بوده اطلاع نیافته باشد.

همچنانکه حرکتها و ساکن هائی نیز که از باب مثل در سوره حمد و غیر آن از سوره های دیگر قرآن هست تواترشان بنظر خیلی بعید می آید. (۹۹) می گویم : ما روشن ساختیم که قرائتهای هفتگانه از عصر ائمه (ع) تا کنون متواتر بوده ، بلکه پیغمبر خدا (ص) نیز اختلاف قرائت را نیز جایز دانسته جز این که آن قرائتی که با هفت قرائت متواتر موافق نباشد فقط گمان آور است به خلاف قرائتهای هفتگانه ای که از صدر اسلام تا کنون همه مسلمانها بطور اجماع آنها را پذیرفته اند. و اجماع خبرگان در هر فنی حجت است ، و چنانچه فردی که در فن آنان تخصصی ندارد با اجماع آنها مخالفت کند، زیانی به آن نمی رساند. و شخصی که کتابهای

تفسیر و قرائت‌ها را به دقت بررسی کند خواهد دانست؟ اجماع مسلمین در قرائت‌های نسل هر عصری بعد از نسل عصر دیگر، در هر دوره ای، حتی در زمانهای ائمه معصومین، به سماع بوده. و حق در آن نظری است که از علامه قدس سره در نهاییه نقل شده که گفته است: و مخالفت آنان که علم قرائت را نمی دانند در اجماع مسلمین، آن را بی اعتبار نمی سازد، زیرا در اجماع و خلاف، قول اهل خبره معتبر است، پس اگر شخصی که علم نحو را بلد نیست بگوید فاعل مرفوع نیست و یا فردی که علم کلام یاد ندارد بگوید عالم حادث نمی باشد، یا بر خداوند لطف واجب نیست به اجماع مسلمین یا شیعه یا نحویین ضربه ای وارد نمی سازد. علاوه بر این که قرائت‌های متواتر سرانجام به پیغمبر (ص) باز می گردد، چنان که پیش از این گفتیم که همه قارئان به ابی عبدالرحمان بین سلمی قاری باز می گردند، او قرائت خود را از امیرالمومنین (ع) گرفته بود، و علی (ع) از پیغمبر اکرم (ص) ابن ندیم در الفهرست (۱۰۰) گوید: عاصم قرائت خود را بر ابوعبدالرحمان خوانده، و سلمی بر حضرت علی، و علی (ع) بر پیغمبر (ص) همچنین گفته است علی ابن حمزه کسائی قرائت خود را بر عبدالرحمان بی ابی لیلی خوانده، و قرائت ابن ابی لیلی به قرائت علی (ع) می باشد و همچنین بقیه قارئان. پس تو ای خواننده عزیز به کتابهای اتقان و مجمع البیان طبرسی فن دوم از مقدمه اش، و بقیه کتابهایی که در شرح حال قارئان، و در مورد علم قرائت‌های قرآن نوشته شده را مطالعه کن تا دلیلش بر تو روشن گردد، و برهانش را بطور کامل بدست آوری، و در نتیجه مجالی برای اندیشه بد باقی نخواهد ماند. علامه حلی قدس سره در کتاب تذکره الفقهاء فرموده است: مسئله، واجب است از قرائت‌ها قرائت متواتر را بخواند و آن هفت تا است و جایز نیست قرائت‌ها قرائت متواتر را بخواند و آن هفت تا است و جایز نیست قرائت‌های شاذ و غیر معمول را بخواند، و واجب است از آیات آن چه را متواتر است بخواند و آن آیاتی است که مصحف علی (ع) آن را در بر گرفته، چون بیشتر صحابه نسبت به آن نظر موافق داشتند و عثمان جز آن، مصحفهای دیگر را به آتش کشید.

شماره آیات و حروف قرآن

از چیزهایی که به شدت اهتمام مسلمین به ضبط قرآن، و نگهداریش از تحریف را آشکار می سازد این است که آنان در صد بر آمدند تا کلمات، و آیات و حروف حتی صداهای آن زبرها، یرها، پیش ها و تشدیدها و مدهای قرآن را به شمارش در آوردند و سیوطی در کتاب اتقان برای آن فصلی جداگانه آورده. مرحوم فیض کاشانی قدس سره گوید (۱۰۱) سید حیدر فرزند علی بن حیدر؛ علوی حسینی در تفسیر خود به نام المحيط الاعظم گفته است: بیشتر قارئان معتقدند همه سوره های قرآن یکصد و چهارده تا است، و تمامی آیاتش شش هزار و ششصد و شصت و شش تا، و کلماتش هفتاد و هفت هزار و چهارصد و سی و هفت تا، و حروفش سیصد و بیس و دو هزار و ششصد و هفتاد حرف است، و زبرها آن نود و سه هزار و دویست و چهل و سه فتحه است. طبری در تفسیر سوره ۷۶ هل اتی از مجمع البیان روایتی نقل کرده که سندش به امیرالمومنین علی بن ابی طالب (ع) می رسد و آن حضرت فرموده است: از پیغمبر اکرم (ص) از ثواب قرآن پرسیدم، به ثواب هر سوره بر گونه ای که از آسمان نازل شده بود مرا

خبر داد، تا آن جا که گفت: آنگاه پیامبر فرمود تمام قرآن ۱۱۴ سوره دارد و همه آیات آن ۶۲۳۶ آیه و کلیه حروف قرآن ۳۲۱۲۵۰ حرف می باشد، جز نیک بختان دگری در فراگرفتن قرآن رغبت نمی کنند و قرائت آن را جز اولیاء خدای مهربان دیگری عهده دار نمی شود. ابن الندیم در کتاب الفهرست (۱۰۲) اختلاف مردم در آیه های قرآن را ذکر نموده است. گویم: افراد زیادی به شمارش حروف قرآن اقدام کردند و دیگران از آنان نقل کرده و در تالیفات خود آورده اند. از جمله: مولی احمد نراقی در کتاب خزائن (۱۰۳) شمارشگران، اندازه عدد آن را مختلف بیان کرده اند، و تردیدی نیست که انازه گیری امثال این کارها بدون اختلاف نمی باشد، ولی اختلاف فقط از ناحیه شمارشگران است نه از مصحف زیرا قرآن یکی است و از نزد، یکی نازل شده و چنان که دانستی چیزی از آن تبدیل نگرددیه، و حرف در آن افزوده نگشته و چیزی از آن کاسته نشده است. هدف ما از تذکر بحث شمارش سوره ها و آیات و حروف فقط آن است که از سخت کوشی همه مسلمین در حفظ کردن کلام خدا را از کوچکترین تحریف آگاه شویم، هر چند اشتغال به پی جوئی آن فائده ای نادر و چه نیکو است کلام سخاوی که گفته است: برای شمارش کلمات و حروف فائده ای سراغ ندارم برای این که آن کار اگر بهره ای داشته باشد فقط در کتابی بدرد می خورد که زیاده و کاستی در آن ممکن می بود و چنین کاری در قرآن امکان ندارد (۱۰۴)

علت اختلاف شماره آیات در قرآنها

اما اختلاف آیه ها و سبب آن سببش همان است که سیوطی در اتقان گفته است: مسلمین اجماع دارند قرآن دارای شش هزار آیه است آن گاه در رقمی که افزون بر این عدد است اختلاف کرده اند. تا این که گوید: و سبب اختلاف در عدد آیات این است که پیغمبر (ص) بر سر هر آیه ای که می رسید از خواندن باز می ایستاد تا جبرئیل جای آن را مشخص کند و هنگامی که محل آن را می فهمید آن را برای تمام کردن وصل می کرد به آیه قبل، در آن هنگام شنونده گمان می کرد فاصله ای در بین نیست. طبرسی در فن اول از دیباچه تفسیر مجمع البیان در تعداد آیات قرآن و سود شناختن آن گوید: باید دانست رقمی را که اهل کوفه در شماره آیات گفته اند صحیح تر از اعدادی است که دیگران گفته اند و زنجیره سندش برتری دارد چون آنان از امیرالمومنین علی ابن ابی طالب گرفته اند. تا این که گوید: فائده شناختن آیات قرآن این است که خواننده قرآن وقتی با انگشتان خود آنها را بشمرد ثواب بیشتری خواهد داشت، و دست و دل و زبانش با هم اشتغال خواهد داشت، و دست و دل و زبانش با هم اشتغال خواهد کرد، و بی تردید روز بازپسین گواهی خواهند داد، زیرا همه اعضا مورد سؤال قرار خواهند گرفت، و چون با آن کار زودتر می توان حفظ کرد و چون خواننده از سهو ایمن نیست. عبدالله بن مسعود از پیغمبر اکرم (ص) روایت کرده است که فرمود: قرآن را مواظبت کنید زیرا که آن فراری است. آن حضرت به برخی زنان فرمود: با بند انگشتان بشمارید زیرا در قیامت آنها هم مورد سؤال واقع می شوند و از آنها باز پرس می شود و به سخن گفتن واداشته می شوند. حمزه بن حبیب که یکی از قراء سبعة است گوید: عدد، میخهای قرآن است که آن را مانند چیزی که میخکوب شده، ثابت و استوار نگه می دارد. بطور کلی در

شمارش امثال این امور کمتر اتفاق می افتد که نتیجه شمارش دو تن با هم یکی باشد، و خواننده گرامی نباید به سبب آن اختلافات ول بخورد و گمان نبرد که شاید مصحفها مختلف بوده اند. تعجب است از فیض کاشانی که در کتاب وافی (۱۰۵) گفته است امروزه بین مردم شهرت دارد که قرآن دارای شش هزار و ششصد و شصت و شش آیه است. و آنگاه روایت طبرسی را که در مجمع البیان از پیامبر (ص) نقل کرده و در جلوتر ذکر شد آورده و سپس یکی از احتمالات در اختلاف روایت و شهرت را اختلاف مصاحف قرار داده، زیرا گفته: پس شاید آن چه بجای مانده است نزد اهل بیت (ع) باقی باشد، و در قرآنی که امیرالمومنین (ع) جمع کرده موجود باشد. لیکن آن مرحوم از این رای برگشته و آگاهی یافته، و در مقدمه ششم از تفسیرش بنام الصافی بعد از آن که چند روایت در مورد تحریف قرآن نقل نمود گفته است: می گویم و بر تمامی اینها اشکالی وارد می آید و آن این است که بنابراین تقدیر برای ما اعتماد بر چیزی از قرآن باقی نمی ماند. زیرا بنابراین، در هر آیه ای از قرآن احتمال می رود دستخوش تحریف گردیده یا تغییر داده شده باشد و بر خلاف آن چه خدا نازل کرده است باشد، پس برای ما در قرآن اصلا حجتی باقی نمی ماند و در نتیجه فائده امر به به پیروی آن سفارش به چنگ زدن به آن و غیر آنها از بین می رود. با این که خداوند فرمود:

و انه لكتاب عزيز لا ياتيهِ الباطل بين يديه و لا من خله (۱۰۶)

و فرموده: (انا نحن نزلنا الذكر و انا له لحافظون). (۱۰۷) چگونه تحریف و تغییر به آن راه می یابد.

طرح ریزی قواعد دستوری علم نحو در قرآن

از جمله دلائلی که شدت کوشش مسلمین در نگهداری و دقت نسبت به قرآن را می رساند طرح قواعد علم نحو در آن است. ابن الندیم در آغاز مقاله دوم از کتاب الفهرست گوید: بیشتر دانشمندان بر آن باورند که علم نحو از ابوالاسود (۱۰۸) گرفته شده، و او اطلاعات خود را در این زمینه از امیرالمومنین علی ابن ابیطالب بدست آورده... تا این که گوید: مردم درباره سببی که ابوالاسود را واداشت تا علم نحو را طرح ریزی کند به اختلاف سخن گفته اند. ابو عبیده گوید: ابوالاسود قواعد علم نحو را از علی بن ابی طالب (ع) آموخته بود و آن چه را از علی (ع) یاد گرفته بود به هیچکس یاد نمی داد، تا زیاد بن ابیه به او پیام داد که جزوه ای تنظیم کند تا برای مردم سر مشق باشد و کتاب خدا با آن فهمیده شود. ابوالاسود نپذیرفت و از او خواست وی را از آن کار معذور بدارد مدتی گذشت تا این که ابوالاسود روزی صدای شخصی را که قرآن می خواند شنید که آیه (ان الله بری من المشرکین و رسوله). (۱۰۹) را می خواند و لام (و رسوله) را به صدای (و رسوله) مکسور خواند. (۱۱۰) ابوالاسود گفت گمان نداشتم کار مردم به این جا کشیده شده باشد پس به نزد زیاد بن بیه برگشت و گفت آماده ام دستور امیر را اجرا کنم، فقط یک نویسنده زیرک و هوشیاری در اختیار من بگذارید که هر چه می گویم انجام دهد، از طایفه عبد القیس نویسنده ای آوردند وی آن را نپسندید، نویسنده دیگری برایش آوردند ابوالعباس مبرد گفته است نویسنده دوم هم از همان طایفه بود ابوالاسود به او گفت: فقط به دهان من نگاه کن چون هنگام تلفظ یک حرف که جزئی از اجزاء کلمه است دیدی دهانم را گشودم بر بالای آن حرف نقطه ای بگذارد و اگر لبانم را به هم

کشیدم ، و دو لب را بر یکدیگر نهادم نقطه ای در جانب راست پیش از آن حرف بگذار و اگر مشاهده کردی دهان را شکسته دارم و یا لب زیرین بسوی دقن آرم نقطه ای در زیر آن حرف قرار بده ، پس این است نقطه های ابوالاسود.

شرح : مراد از نقطه ها در آن جا اعراب و صداها است و منظور از نقطه فوق به معنی فتحه و نقطه زیر کسره ، و نقطه جلوی روی حرف ضمه می باشد.

سنگسار و دوراندازی پندارها و یاوه گوئیها

اگر گفته شود در بعضی کتابها چند تا از سوره ها یافت می شود که در قرآن ذکر نشده مانند سوره النورین که نویسنده کتاب دبستان المذاهب آن را نقل کرده ، و محدث نوری هم در کتاب فصل الخطاب و آشتیانی در کتاب بحر الفوائد فی شرح الفوائد (۱۱۱) آن را آورده اند. سوره الحفد و سوره الخلع و سوره الحفظ که محدث نوری آنها را نیز در کتاب فصل الخطاب آورده و دو سوره اول را سیوطی در آغاز نوع ۱۹ کتاب اتقان نقل کرده و سوره الولایه که در کتاب داوری نوشته کسروی نقل شده . با این حال چرا گفتمی در قرآن ۱۱۴ سوره است و چیزی از آن کاسته نشده؟! در پاسخ می گویم : اولاً نبودن آنها در قرآن دلیل است بر نبودن آنها از قرآن . ثانیاً اگر همانند این کلمات موهونی که مادر بچه مرده به آن پوزخند می زند، و عروس از شنیدن آن به گریه می افتد، از آیات و سوره هائی باشد که خدا به آن بندگان خود را تحدی نمود و به مبارزه آن طلبیده است به فرموده اش : فاتوا بسوره من مثله (۱۱۲) فرموده اش : فاتوا بعشر سوره من مثله (۱۱۳) فرموده اش (قل لئن اجتمعت الجن و الانس) هر آینه عربهای بیابانگرد و بادیه نشین و دانشجویان مبتدی همه شان باید پیامبرانی باشند که به ایشان وحی می رسد، تا چه رسد به دانشمندان . و سنجش این سوره های من در آوردی ساختگی را به کتاب مقامات حریری مثلاً مانند سنجیدن کاه است به خاک زردار تا چه رسد به قرآن که حریری و پر مایه تر از او توان آن را نیافته اند که به آوردن سوره از آن لب بجنبانند، اگر چه مانند سوره کوثر چهار آیه باشد. این ابوالعلاء معری شاعر نابینای ، زبان عرب که رهبر و استاد در فنون ادب و شئون کلام است و در نیکو سرودن شعر و دلچسبی نثر انگشت نماست و در علوم عربیت به او مثل زده می شود و کتابهای او به نامهای لزوم مالازلزم و سقط الزند، و شرح الحماسه و نوشته های دیگرش گواه فضل و دانش او می باشد. بنابر آن چه یاقوت حموی در کتاب معجم الادبا در شرح حال او نقل کرده ، این شخص با این فضلش در صدد معارضه با قرآن برآمد، و ما گفتار او را در معارضه قرآن می آوریم و چنانچه تو با دیده علم و معرفت به آن بنگری برایت روشن خواهد شد که نسبت آن گفته ها به قرآن مانند پرتو کرم شب تاب است نسبت به فروغ خورشید درخشان . یاقوت حموی گوید: به خط عبدالله بن محمد بن سعید بن سنان خفاجی ، در کتابی که در موضوع الصرفه نوشته بود خواندم که در آن کتاب او پنداشته است قرآن فصاحت چندانی ندارد که خرق عادت نموده باشد تا این که برای پیغمبر معجزه باشد و گمان کرده که هر فصیح بلیغی قادر است مانند آن را بیاورد جز این که فصحا و بلغا به علت صرفه از آوردن مانند آن ناتوان اند، نه این که قرآن در ذات خودش معجزه فصاحت باشد و اعجاز به صرفه عقیده گروهی از متکلمین و رافضه است که از ایشان است : بشر

المرسیی و مرتضی ابوالقاسم که در کتاب تضاعیف خودش چنین گفته است : گفتار اصحاب این رای که گفته اند: از آن هنگام که قرآن تحدی کرده است دیگر هیچکس نتوانست به معارضه قرآن برخیزد. گروهی از ادبا را بر آن واداشت که بر اسلوب قرآن مطالبی تنظیم کنند چیزی که هست عده ای کار خود را ظاهر ساختند، و گروهی آن را پنهان داشتند، و از جمله کسانی که کارش آشکار شده ابوالعلاء است که در معارضه با قرآن چنین گفته :

اقسم بخالق الخیل ، و الريح الهابةً بليل ، ما بين الاشراف و مطالع سهيل ، ان الكافر لطويل الويل ، و ان العمر لمكفوف الذيل ، اتق مدارج السيل ، و الع التوبه من قبيل ، تنج و ما اخالك بناج و گفته او:

اذلت العائذة اباه و اصاب الوجدة و رباها، و الله بكرمه اجتباها اولاهها الشرف بما حباها، ارسل اشمال و صباها، و لايخاف عقابها.

شرح الفه فی الصرفة گروهی پنداشته اند که خداوند نیروهای انسانی را از معارضه قرآن باز داشته و بدین جهت از آوردن همانند قرآن ناتوانند، و اگر خدا توان افراد بشر را مهار نکرده بود می توانستند به معارضه آن برخیزند و مانند آن را بیاورند. دیگران معتقدند که خدای تعالی افراد بشر را از معارضه باز نداشته و لکن بلاغت قرآن در چنان اوجی است که ایشان توان فکری آوردن مانند و برابر آن را ندارند. نتیجه هر دو قول یکی است برای این که هر دو اتفاق دارند بر این که تا روز قیامت از آوردن همانندی در برابر قرآن ناتوان اند، و لو یک سوره ، خواه از جهت باز داشته شدن نیروها باشد یا چیز دیگر. مقصود از مرتضی ابی القاسم شریف علم الهدی برادر شریف سید رضی است . بر افراد شایسته و آگاه پوشیده نیست که اگر با امثال این کلمات که از تر و خشک بهم بافته شده می شد با قرآن کریم معارضه کرد خداوند بندگانش را به آن تحدی نمی کرد زیرا مردم می توانستند به آن چه لفظ و معنا بهتر از آن باشد بیاورند و همین که تحدی کرده معلوم است که خدا؟ عالم به اسرار است می داند که چنین توانی در بشر نبوده و نخواهد بود. تازه در آن سوره هائی که جلوتر گفتم از کتاب دبستان المذاهب و کتاب فصل الخطاب آورده شده ، کلماتی هست که سر و ته آن با هم تناسبی ندارد که جملات آن بر طبق قواعد نحو نمی باشد و معنائی را نمی رساند. و ما مقدار کمی از سورة النورین را نقل می کنیم تا سبکی الفاظ و سستی بافتش بر تو روشن گردد. بعضی از آیات آن سوره فاسد و از شکل افتاده این است :

ان الله الذی نور السموات و الارض بماشاء واصطفی الملائکه وجعل من المومنین اولئک فی خلقه یفعل الله ما یشاء لا اله الا هو الرحمن الرحیم .

از جمله :

مثل الذین یوفون بعهدک انی جزیتهم جنات النعیم .

از جمله :

و لقد ارسلنا موسی و هارون بما استخلف فبغوا هرون فصبر جمیل فجعلنا منهم القرده و الخنازیر و لعنا هم الی یوم یبعثون .

از جمله :

و لقد آتينا بك الحكم كالذين من قبلك من المرسلين وجعلنا لك منهم وصيا لعلمهم يرجعون .

بین دزد ستیزه گر چگونه بعضی جملات قرآنی را به یاوگوئیهای خود سر دوزی کرده است تا کم خردان را به اشتباه اندازد و حق و باطل را به هم در آمیخته تا مسلمین را بدام اندازد و آشوبی بپا کند و سبک مغزها چون کلمات پراکنده ای مانند صبر جمیل و نور السموات (و الی یوم یبعثون و لعلمهم يرجعون) را در آن دیده اند که از قرآن گرفته شده آنها را پذیرفته اند تا بجائی که قرآن چایی را دیدم که این سوره در حاشیه اش نوشته شده بود و این کار جز از قارئان گوشه نشین نادان و نوباوگانی که با یاد گرفتن مخارج حروف حلق یقین کرده اند که وراء آن چه را آنها می دانند اصلا علمی وجود ندارد، از دیگری سر نمی زند، و گویا حافظ از آنها خبر داده که گوید:

آه آه از دست صرافان گوهر ناشناس هر زمان خرمهره را با در برابر می کنند

مرحوم بلاغی در تفسیر خود الاء الرحمن گوید: و از جمله چیزهائی را که به کرامت قرآن مجید بسته اند چیزی است که صاحب کتاب فصل الخطاب از کتاب دبستان المذاهب نقل کرده است و نسبت داده به شیعه که آنها می گویند سوزانیدن مصاحف سبب از بین رفتن چند سوره از قرآن شد که در فضیلت علی و خاندانش (ع) نازل شده بود که از جمله آنها این سوره النورین است و کلامی را ذکر نموده که شباهت دارد به ۲۵ آیه ، که در لابلای آن از جملات قرآن کریم ، بر اسلوب پیراسته نمودن آن به دروغ به آن پیوند کرده و اغلاطی در آن دیده می شود، از جمله خطای او در سخن این است که گفته :

و اصطفی من الملائکه وجعل من المومنین اولئک فی خلقه .

معلوم نیست از فرشته چه برگزیده شده و چه چیز از مومنین در خلقتش قرار داده شده است .

مثل الذین یوفون بعهدک انی جزیتهم جنات النعیم

ای کاش می فهمیدم آن مثلشان چیست ؟ چون مثل باید مثل داشته باشد و در این عبارت مثلی نیست .

و لقد ارسلنا موسی و هرون بما استخلف فبغوا هرون فصبر جمیل

معنای این تعرض و غضب و غرغر کردن چیست ؟ بما استخلف چه مفهومی دارد؟ و از بغوا هرون چه اراده شده ؟ و ضمیر مستتر در بغوا به چه کسانی بر می گردد؟ و به چه کسی دستور داده شده که صبر جمیل داشته باشد.

و لقد آتينا بك الحكم كالذی من قبلک من المرسلین و جعلنا لك منهم وصيا لعلمهم يرجعون

معنی (اتینابک الحكم) چیست . و ضمیر در منهم و لعلمهم به که بر می گردد آیا مرجع ضمیر در قلب شاعر است و وجه مناسبت در

(لعلمهم يرجعون) چه می باشد که بعد از نقل چند جمله دیگر و ایراد بر آنها گوید: این بود پاره ای از لغو گوئی این شخص در این

داستان خنده آور. نویسنده فصل الخطاب از محدثینی است که کوشش فراوان دارد که شاذ و غیر معمول و بر خلاف قاعده را پی

جوئی و دنبال کند، و در این جا پنداشته است بوسیله امثال آن چه در کتاب دبستان المذاهب نقل شده است گم شده خود را بدست آورده ، معذالک گفته است برای این سوره اثری در کتب شیعه نیافته پس چه شگفت است از مولف کتاب دبستان المذاهب که نسبت این ادعا را به شیعه از کجا آورد و به چه مدرکی به شیعیان نسبت داده و آن را در کدام کتاب ایشان یافته ، مگر شدنی است که در کتابها چنین سوره ای باشد؟!

ولکن تعجیبی ندارد (شنشنه اعرافها من اخزم) (۱۱۴) چه زیاد تهمت های ناروا که به شیعه زده اند، و مانند این نقل دروغ را از ایشان نقل کرده اند، چنان که در کتاب الملل و النحل شهرستانی ، و مقدمه ابن خلدون و غیر آنها از چیزهائی که بعضی مردم در این سالها نوشته اند پر است از این افتراءها (۱۱۵)

سرگشتگی ولید بن مغیره در وصف قرآن

گرد هم آئی وی با چند، از سران قریش جهت تصمیم گیری بر علیه پیغمبر، و هم صدا شدن آنان برین که او ساحر است ، و آیه ای که درباره آنها نازل شد. خردمندانی که از روشهای سخنوری شناختی دارند در مورد نسبت دادن این سوره هائی که در قرآن نیست چه قضاوت می کنند؟ آنها چگونه می توانند باور کنند که این گفتار بیهوده و گمراه کننده جزء مجموعه وحیی است که خداوند بنام قرآن بر پیغمبرش نازل فرموده ، و به بندگان خدا گفته شده که اگر می توانند با او معارضه کنند و مانند آن را بیاورند. همان قرآنی که عرب اصیل در وزن و ترتیب و شیوه عالی آن میهوت گشته و سخنوران نامی شان در میدان فصاحت آن زبان بند گردیده و سرگدان مانده اند. و زبان بلغاء آنان در مرحله ای پائین تر از اوج بلاغت آن از سخن گفتن ناتوان گردیده ، و دانشمندان از پیمودن پله های نردبان معانی و یا غواصی در ژرفای دریای بیکران حقایق آن زانوی عجز به زمین زده اند، چنان که ، این دشمن شناخته شده قرآن ، ولید بن مغیره را می بینیم با این که در دامن عرب اصیل پرورش یافته چگونه در گفتارش که قرآن را به آن وصف نموده آشفته و راسیمه شده !

ابن هشام در کتاب السیره النبویه (۱۱۶) گوید: ایام حج بود (۱۱۷) و پیغمبر خدا تصمیم گرفته بود سایر قبایل عرب را نیز به اسام دعوت کند، گروهی از قریش که بی اندازه مضطرب شده بودند برای چاره جوئی و شروع یک مبارزه منفی باز دارنده با ولید بن مغیره که مرد سالمند و بزرگی در میان قریش بود گرد هم آمدند، ولید به آنان گفت : شما آگاهید که آوازه محمد در اطراف پیچیده و اکنون زمان انجام مراسم حج فرا رسیده و در این روزها کاروانهائی از عرب راهی دیار شمایند، درباره او همه یک نظر شوید و تمامی به یک جور درباره اش سخن بگوئید و چنان نباشد که هر دسته ای سخنی بر خلاف دیگری بگوید. گفتند: ای ابا عبد شمس هر چه تو بگوئی و هر نظری بدهی ما همگی همان را خواهیم گفت . ولید گفت : شما سخنی را انتخاب کنید تا من هم با شما هم آوا شوم . ما می گوئیم محمد کاهن است ! نه ، بخدا او کاهن نیست ما کاهنان را دیده ایم سخنان محمد به زمزمه کاهنان و اوراد آنان همانندی ندارد! پس می گوئیم : دیوانه است ! نه دیوانه هم نیست ، چون ما دیوانگان را دیده ایم از محمد حرکات و رفتار

دیوانگان تا کنون سر نزده . می گوئیم شاعر است . شاعر هم نیست به علت این که همه انواع شعر را از اشعار حماسه ای و هزج و قریض و مقبوض و مبسوطش رادیده و شنیده ایم ولی سخنان او به شعر نمی ماند. پس می گوئیم : ساحر است ! ساحران و جادوی آنها را نیز ما دیده ایم و محمد ساحر نیست زیرا سخنان او بکار ساحران که نخى را گره می زنند و سپس در آن می دمند شباهت ندارد! ای اباعبدشمس پس چه بگوئیم ؟ ولید گفت : به خدا قسم گفتارش شیرین است ، و سخن او همانند درختی است که از درون طبیعت سر بر آورده ، و به اطراف و اعماق ریشه دوانیده و ریشه آن محکم و استوار، و شاخه اش پر از میوه رسیده و لذیذ است ، هر چه بگوئید مردم می دانند که سخن شما بیهوده است . ولی باز هم از همه بهتر آن است ؟ بگوئید: سحر بیان دارد و با این سخنان جذاب جادویی است که میان پدر و پسر و دو برادر، و زن و شوهر، و فامیل و عشیره جدایی می اندازد(۱۱۸) این سخن را همه پسندیدند، و قرار بر آن نهادند همین را حربه تبلیغ ضد پیغمبر قرار دهند، و سپس از دور ولید پراکنده شدند و از آن پس سر راه کاروانیان می نشستند، و به هر که برخورد می کردند می گفتند: مبادا به او نزدیک شوی که او چنین است . و درباره اشخاصی که با او بودند و درباره پیامبر خدا و آیاتی که بر او نازل می شد، تعتمهائی می ساختند نازل کرد:

كما انزلنا على المقتسمين الذين جعلوا القرآن عضين فوريك لنسئلنهم اجمعين عما كانوا يعملون (۱۱۹)

اخباری که از تحریف قرآن سخن گفته اند

اگر گفته شود: اخباری داریم بر این که از این قرآنی که بین دو جلد قرار دارد، و اکنون در دسترس ما است آیات و کلماتی انداخته شده پس چگونه شما مدعی هستید که از آن چه خداوند بر پیامبر نازل کرده حرفی کاسته نشده و تحریف نگردیده ؟

۱- جای هیچ گفتگویی نیست که برخی از آن روایات ساختگی است مانند روایتی که در کتاب احتجاج نقل شده و فیض هم در تفسیر صافی آن را آورده که امیرالمومنین بر زندیقی فرمود: منافقین در آیه :

و ان خفتم الا تقسطوا فی الیتامی فانکحوا ما طاب لکم من النساء (۱۲۰)

دست برده اند و از بین (الیتامی) و (فانکحوا) خطابها و قصصی را انداخته اند که بیشتر از یک سوم قرآن بوده .(۱۲۱)

۲- پاره ای از آن روایات بیانگر مصداقی (شاهد گواه راستی سخن) از مصادیق آیه ایست چنانچه در فرموده خداوند:

و نزل من القرآن ما هو شفاء و رحمة للمومنین و لا یزید الظالمین الا خسارا.

از امام باقر (ع) نقل شده که : جبرئیل این آیه را به این صورت ، بر محمد (ص) نازل کرده :

و لا یزید الظالمی آل محمد حقهم الا خسارا (۱۲۲)

۳- بعضی از آن اخبار از بعضی تاویلات و معانی پشت پرده سخن می گویند چنان که در فرموده خداوند:

و اذا قيل لهم ماذا انزل ربك قالوا اساطير الاولین

که در روایتی از امام باقر (ع) وارد شده که آیه چنین بوده

۴- برخی از آن اخبار آیات معینی را تفسیر می کنند. گروهی این اخبار را دلیل بر تحریف قرآن قرار داده اند، و به ظاهر آنها حکم کرده اند که مقداری از قرآن کاسته شده و محدث نوری آنها را در کتاب فصل الخطاب گرد آورده و دلیل بر آن گرفته که کتاب رب الارباب تحریف گردیده و دیگران هم از او پیروی کرده اند و اگر ترس به درازا کشیده شدن مطلب نبود یک یک آن اخبار را که وی در کتاب فصل الخطاب آورده نقل می کردم ، روشن می ساختم که هیچ یک از آن اخبار بر تحریف قرآن دلالت ندارد، زیرا بعضی از آنها بدون شک ساختگی است و بعضی سندش معیوب است و بعضی بیانگر تاویل می باشد و برخی از آنها تفسیر آیات است ، و قسمتی از آنها ضد یکدیگراند، و بعضی از آنها از کتاب دبستان المذاهب نقل شده چنانچه خود محدث نوری نیز به این تصریح کرده و در کتب حدیث اصلا نقل نشده است . و مختصر آن که اخبار بی موردی که در کتاب فصل الخطاب آورده شده همگی خبر واحدند که نمی توانند با قرآن متواتر محفوظ مانده از دوران زندگی پیغمبر (ص) تا کنون به معارضه برخیزند و از باب قاعده تعارض اگر جهتی برای آن یافته شد که منافی قرآن نبود پذیرفتین است و گرنه از اخباری می شود که باید به دیوار زده شوند(۱۲۳)

گره خوردن سر نوشت محدث نوری و ابن شنبوذ به هم

گفته می شود این محدث که نویسنده کتاب مستدرک الوسائل و مولف بسیاری از کتابهای علوم نقلی است از عقیده بی اساس تحریف برگشته بوده (۱۲۴) و آن چه بر ابن شنبوذ گذشته بود بر سر وی نیز آمده است . ابن اندیم در فن سوم از مقاله نخست از کتاب الفهرست گوید: محمد بن احمد بن ایوب بن شنبوذ از ابوبکر دوری می کرد ولی فاسدش نمی کرد. می خواند:

فلما خر تبینت الناس ان الجن لو كانوا يعلمون الغیب ما لبسو حولا فی العذاب المہین

و پس از آن که چند آیه دیگر به قرائت او را نقل کرده سخن خود را چنین ادامه داده است و گفته می شود: که ابن شنبوذ(۱۲۵) به همه آنها اعتراف کرد بعد از او خواستند توبه کند و به خط خود این توبه نامه را نوشت محمد بن ایوب گوید: من حرفی را مخالف عثمان که همگی آن را پذیرفته اند و اصحاب رسول خدا (ص) بر قرائتش اتفاق داشته اند خوانده ام بعد بر من آشکار شد که اشتباه بوده و من از آن کار توبه می کنم و خود را از آنها دور می سازم و به درگاه خداوند جل اسمه خود را از زیر بار آن بیرون آوردم زیرا مصحف عثمان حق است و مخالفت با آن روا نمی باشد، و جز آن خوانده نمی شود.

خدا نگهدار کتاب خویش است

در مورد عدم تحریف قرآن : در دلائل محکمی که دلها به آن آرامش می یابد، و بر یقینش می افزاید این است که خدای تعالی نگهداری کتاب خودش را صمانت کرده و برتری و اعتلاء آن را بر فراز اعصار خود عهده دار شده ، و امام نورش را نوید داده و چه کسی از خدا راستگوتر است ، اکنون آیات قرآن را در این مورد بخوانید: خدای تعالی فرموده :

ان نحن نزلنا الذکر و انا له لحافظون (۱۲۶)

به اضافه آن که قرآن خود معجزه جاویدانی است از پیامبر خدا (ص) بلکه در واقع هر سوره از آن به تنهایی معجزه است بنابراین قرآن ۱۱۴ معجزه محسوب می شود. و پروردگار آن را جهت راهنمایی همه بندگان تا روز قیامت فرو فرستاده پس چگونه آن را از تحریف دشمنان نگه نمی دارد و حال آن که فرموده است .

هر که به امامیه نسبت دهد که قائل به تحریف قرآن یا کم و بیش بودن آن از آن چه میان دو جلد است ، می باشد دروغگو است . کسی که کتابهای محققین از دانشمندان پیرو دوازده امام (ع) را به دقت مطالعه کند می فهمد کسی که قول به دگرگون شدن قرآن را چه از حیث زیادی و یا کمی به ایشان نسبت دهد قطعاً تهمت ناروایی بر آنان بسته است . دانشمند آگاه امامی قاضی نور الله شوشتری که خداوند آرامگاه او را نورانی گرداند در کتاب مصائب النواصب گوید: آن چه به شیعه امامیه نسبت داده شده به این که در قرآن تغییری رخ داده ، از سخنانی نیست که همه امامیه به آن قائل باشند فقط گروه بسیار اندکی از آنان گفته اند که در بین ایشان بحساب نایند.

شیخ بزرگوار ابوجعفر، ابن بابویه صدوق که در سال ۳۸۱ از جهان در گذشته در کتاب اعتقادات گوید: باب اعتقاد در اندازه و حد قرآن : اعتقاد ما شیعیان بر این است که قرآنی را که خداوند تعالی بر پیغمبر خود محمد (ص) فرو فرستاده است همان است که میان دو جلد قرار دارد و در دسترس مردم هست و بیشتر از آن نبوده ، و اندازه سوره هایش نزد مردم ۱۱۴ تا می باشد و هر که به ما نسبت داده است که ما می گوئیم قرآن بیشتر از آن بوده او دروغ و خلاف واقع گفته است . شیخ الطائفه امامیه ابوجعفر طوسی که در سال ۴۶۰ هجری از دنیا رفته در ابتدای تفسیرش التبیان گفته است بدان که قرآن معجزه بزرگی است بر راستگویی پیغمبر (ص) بلکه از بزرگترین معجزات می باشد و اما سخن در زیاد کردن و کاستن از آن ، از چیزهایی است که در خور آن نیست ، زیرا زیاد شدن در آن را همه مسلمین اجماع دارند بر بطلانش ، و کم شدن از آن را هم ظاهر از عقائد مسلمین خلاف آن است و آن به عقیده درست از مذهب ما مناسب تر است مفسر و الامام امین الاسلام ، ابوعلی ، فضل بن حسن بن فضل طبرسی که در سال ۵۴۸ هجری دار دنیا را وداعه گفته در فن پنجم از دیباچه تفسیرش مجمع البیان گوید: بحث دیگر در این است که آیا قرآن

دستخوش تحریف شده و آن را زیاد یا کم نموده اند؟ یا نه ؟ اگر چه ای بحث در خور کتاب تفسیر نمی باشد ولی بطور خلاصه باید گفت در این که چیزی به قرآن اضافه نشده همه اتفاق نظر دارند اما درباره کاسته شدن از آن بعضی از امامیه و قومی از حشویه در میان سنی ها گفته اند که در قرآن دگرگونی و کاست پیدا شده ولی عقیده درست از مذهب ما امامیه خلاف آنست ، و معتقدند که در قرآن هیچگونه تغییری رخ نداده . علامه حلی حسن بن یوسف بن مطهر که در سال ۷۲۴ جهان را بدرود حیات گفته در کتاب النهایه گوید: قطعاً پیغمبر (ص) مکلف بود به انتشار دادن آن چه از قرآن براو نازل می شد تا اندازه تواتر، تا به نبوتش قطع حاصل شود چون قرآن معجزه او بود و اگر آن را به حد تواتر منتشر نمی کرد توافق بر آن چه از او شنیده بودند ممکن نمی شد. سپس گوید: پس قرآن معجزه ای است که بر صدق و راستی او دلالت دارد، پس اگر آن را به حد تواتر نمی رساند معجز اش منقطع می

شد و در آن وقت حجتی بر نبوتش باقی نمی ماند. دانشمند بزرگوار شیخ بهائی که در سال ۱۰۳۱ هجری چشم از جهان فرو بسته در کتاب الزبده گوید قرآن متواتر است زیرا انگیزه بر نقلش فراوان بود. و در تفسیر الالرحمان از او چنین نقل شده که گفته است: اصحاب در ترتیب سوره ها و آیات قرآن عظیم بر طبق آن چه اکنون هست اختلاف کرده اند جمعی از آنان پنداشته اند که این کار صحابه است که بعد از درگذشت پیغمبر انجام داده اند و در زمان آن حضرت آیات به گونه الان مرتب نبوده و سوره ها نیز در آن منظم نشده بود، و ترتیب سوره ها هم بر شیوه ای که حالا هست در آن دوران نبوده است. و این پنداری بی اساس است و حق این است که ترتیب آیات و انجام سوره ها در زمان خود پیغمبر بوده و سپس گوید: و در این که آیا زایده و کمی در قرآن شده یا نه اختلاف دارند و درست آن است که قرآن عظیم از هر گونه دستبردی نگهداری شده چه از حیث زیادی و چه کاستی، و دلیل بر این مطلب فرموده خدای تعالی است. (و اناله لحافظون) (۱۲۷) آن چه میان مردم شهرت یافته است که نام امیرالمومنین (ع) از بعضی جاهای آن انداخته شده مانند آیه (بلغ ما نزل الیک) که در دنباله اش فی علی بوده، و غیر آنها نزد دانشمندان اعتباری ندارد.

نظر سید مرتضی

اکنون به سخن سید بزرگوار ذوالمجدین احیاء کننده آثار ائمه (ع) علی بن الحسین مشهور به علم اله دی قدس سره متوفی ۴۳۶ هجری در مورد تغییر نکردن قرآن از جهت زیادی و کمی می پردازیم که طبری در فن پنجم از مقدمه مجمع البیان از وی نقل نموده است. گروهی از امامیه و جماعتی از حشویه در میان سنی ها گفته اند که در قرآن دگرگونی و کاستی پیدا شده ولی عقیده صحیح امامیه بر خلاف آن است همانطور که سید مرتضی آن را تقویت کرده و حق سخن را در آن کاملاً ادا نموده، او در کتاب جواب المسائل الطرابلسیات به اثبات آن پرداخته و در چند جای آن گفته است یقین ما به درست بودن نقل قرآن و دست نخورده ماندن آن همانگونه است که ما به بودن شهرها و اتفاقات بزرگ جهانی و کتابهای مشهور و اشعار عرب که نوشته شده علم و یقین داریم. زیرا در این مورد توجه و عنایتی بیش از اندازه بوده و انگیزه ها بر نقل و نگهبانی از قرآن فراوان بود و توجه به نگهداری آن از آسیب ها بحدی بوده که به هیچ یک از آن چه را گفتیم این مقدار توجه نشده، چون قرآن معجزه نبوت و سند دانشهای شرع و احکام دینی اسلام است و دانشمندان مسلمین در نگهداری و دفاع از آن نهایت کوشش را نموده اند به اندازه ای که همه موارد اختلاف مربوط به حرکات و سکانات یا قرائت و حروف و آیاتش را دقیقاً شناسائی نموده اند، و با این توجه ویژه و علاقه و ضبط شدید چگونه می شود که دگرگونی یا کمبودی در آن پیدا شده باشد. گوید: سید مرتضی همچنین گفته است همانگونه که به اصل قرآن یقین داریم به درستی اجزاء و آیات و سوره های آن نیز یقین داریم و این مانند آن است که کتابهایی که تصنیف شده مانند کتاب سیبویه یا مزنی نزد کساین که به علم نحو توجه شدید دارند همه یا بخشی از آن تفاوت نمی کند به این معنا که همانگونه که به اصل آن اجمالاً علم دارند که از سیبویه یا

مزنی است همین طور هر بخش و باب آن را هم می دانند که از آنهاست ، و اگر شخصی یک باب از نحو را در کتاب سیبویه داخل کند که در اصل آن نوبده شناخته و تمیز داده خواهد شد و دانسته می شود که آن قسمت بعدا افزوده شده و جزء اصل کتاب نبوده و سخن در کتاب مزنی هم بر همین روال است . پر واضح است که در تمام ادوار عنایت به نقل قرآن و ضبط آن به مراتب بیشتر از توجه به ضبط کتاب سیبویه و دیوان های شعراء بوده است . همچنین گفته است : قرآن در دوران زندگی پیغمبر خدا به همین ترتیب که حالا در دسترس ما هست جمع آوری شد و بر آن عقیده چنین استدلال شده که در آن زمان یاران پیغمبر قرآن را فرا می گرفتند و بخاطر می سپردند و گاهی چند تن از صحابه معین می شدند که آن را حفظ کنند و بر رسول خدا (ص) می خواندند، و گروهی از صحابه مانند عبدالله بن مسعود، و ابی بن کعب و دیگران چند نوبت قرآن را از آغاز تا پایان آن بر پیغمبر خواندند همه این دلائل با کمترین دقت و اندیشه ای در آن ثابت می کند که قرآن در دوران پیامبر خدا گرد آوری و مرتب شده بوده نه آن که ناقص و پراکنده مانده باشد. در پایان گفته است کسانی که در آن چه گفتیم به مخالفت برخاسته اند از امامیه و حشویه قابل اعتنا نمی باشند، خلاف در آن به گروهی از محدثین نسبت داده شده که اخبار ضعیفی را نقل کرده اند و پنداشته اند صحیح است و روشن است که با چنین احادیث ضعیف نمی شود از آن چه بر صحتش علم و قطع پیدا کرده ایم دست برداریم پایان آن چه از سخن سید مرتضی که خدا درجانش را عالی گرداند خواستیم نقل کنیم . و همچنین بسیاری از دانشمندان بزرگ ما شیعیان مانند محقق کرکی و کاشف الغطاء، و شیخ حر عاملی و شیخ بهائی و فاضل تونی صاحب کتاب الوافیة و سید محمد مجاهد که بطور صریح گفته اند قرآن تحریف و کم و زیاد نشده و میرزای قمی گفته است گروه زاید از مجتهدین بر این عقیده اند که قرآن تحریف نشده و محققین از علماء معاصر ما هم که خدا مسلمین را به طول بقاء ایشان بهر مند سازد قائلند بر عدم تحریف و زیاد و کم نشدن قرآن .

خلاصه بحث

از آن چه در سطور پیش گفتیم این مطالب بدست آمد: ۱- آمیخته کردن سوره ها از آیات ، و ترتیب سوره ها نیز به دستور پیغمبر (ص) انجام گرفته است .

۲- بسم الله الرحمن الرحيم جز سوره توبه با همه سوره های دیگر نازل شده است .

۳- بسم الله الرحمن الرحيم جزء هر سوره و یک آیه از آیات آنها می باشد چنان که جزئی از سوره نمل است .

۴- قرآنی که میان دو جلد نوشته شده همان است که خداوند بر آخرین پیامبر خود فرو فرستاده و یک حرف در آن افزوده نشده و چیزی هم از آن کاسته نشده .

۵- عثمان قرآن را تحریف نکرده و چیزی از آن برنداشته و در آن چیزی هم نیفزوده بلکه هدفش از آن کار جمع کردن مردم بر

یک قرائت بود و مبادا گمان ببری که مصحف صحیح را سوزانده پناه به خدا و مصحف باطل و تحریف گردیده و تغییر داده شده را

به جای آن گذاشته و این که اعتراض سید مرتضی و دیگران بر عثمان فقط از این جهت است که او قرائت های دیگر را منع کرده ، نه از جهت این است که او مصحف صحیح را سوزانده و کلام الله مجید را تبدیل کرده .

۶- قرائت های هفتگانه متواتر است و خواندن قرآن به غیر آنها از قرائت های شواذ جایز نیست .

۷- شیوه خط قرآن سماعی است و به قواعد علم نحو و رسم الخط رائج سنجیده نمی شود پس واجب است رسم الخط قرآن بر طبق آن چه مطابق نوشته اولیه نسخه برداری شده باقی بماند.

۸- و هر که تحریف قرآن را به امامیه نسبت دهد دورغ پرداز است و گفتارش حقیقت ندارد.

و هدف از نگارش این رساله این بود که دیدم در موضوع آن دقت بیشتری لازم است تا حقیقت آشکار گردد و به بیان دلائلی قاطع که بدگمانی و تردید را در هم شکسته و قطع و زائل سازد نیاز فراوانی احساس می شود. شاید برای کسی که بخواهد متذکر شود و در راه هدایت گام نهد سودمند باشد. و با همه این ها اگر ترس بدر ازا کشیده شدن مطلب نبود دوست داشتم همه اقوال یا اخبار واردهای را که بر تحریف قرآن به آنها تمسک نموده اند در این رساله بیاورم و بعد بوشن سازم که بعضی آنها از اصل ساختگی است و بعضی از آنها در صدد بیان معانی غیر ظاهری آیات است اگر چه آن چه را در این رساله مورد بحث قرار دادیم و به آن اشاره نمودیم برای آدم های زیرک بس است و خداوند عهده دار رستگاری و توفیق دهنده است .

آخرین کاوش

محدث نوری به دسته ای از اخبار ساختگی و گفتار سست و بی پایه و روایاتی که در صدد تاویل بوده اند چسبده و بعضی آنها را به بعضی دیگر تلفیق نموده و بر تحریف شدن کتاب خدا به آنها استدلال کرده با قرآنی که از زبان نازل کننده اش وصف شده به : (انا نحن نزلنا الذکر و انا له لحافظون) وی آن سر هم بندیها را در کتابی جمع کرده و فصل الخطاب فی اثبات تحریف کتاب رب الارباب نامیده .

خواننده عزیز:

نظر شما چیست ؟ هر گاه امر دائر باشد میان آن که تحریف را به کسی که قائل به آن است اسناد دهیم یا به قرآن کدامیک به آن شایسته ترند؟!

گذشته از آن که بقیه تالیفات او قوی ترین گواه بر این است که عالم به علم حدیث و پی گیر دقیق در آن است نه تحقق کننده متبحر و شایسته آن بود که از مرحله ای که برایش میسر بوده فراتر نرود. و شگفت انگیزتر از قولش به تحریف گفته وی در آغاز خطبه کتابش می باشد که گوید:

الحمد لله الذی انزل علی عبده کتابا جعله شفاء لما فی الصدور

خداوندی را سپاس گویم که بر بنده خود کتابی نازل نمود که آن را درمان قرار داده برای بیماریهائی که در سینه هاست . او به گمان خود با این گفته اش حمد می کند خداوندی را که قرآن نازل فرموده برای درمان دردهائی که در سینه کسانی بود است که در دوران پیغمبر (ص) می زیسته اند و گرنه قرآنی که بعد از رحلت آن حضرت تحریف شده چگونه شفاء برای بیماریهائی است که در سینه های مدرم غیر آن زمان است .

تعلیقات مرحوم شعرانی بر کتاب فصل الخطاب

اکنون وقت آن رسیده که بررسی های بسیار دقیق و گرانمایه استاد علامه ما مرحوم شعرانی آن کوه پر صلابت اندیشه و تحقیق را که در چند موضع از کتاب فصل الخطاب نموده اند بدون دست کاری و بدون هیچ کم و زیادی زینت بخش صفحات پایانی این رساله کنیم . و توجه داشته باشید که بعد از هر شماره ، ابتدا متن عبارت کتاب فصل الخطاب و شماره صفحه آن است و سپس عبارت استاد به عنوان حاشیه خواهد آمد. (۱۲۸)

۱- محدث نوری در صفحه ۲ گوید: ابوحمزه ثمالی از امام باقر (ع) نقل کرده که فرمود: از این امت هیچکس نتوانست قرآن را آن چنان که جبرئیل (ع) بر محمد فرود آورده جمع کند مگر وصی محمد (ص)

حاشیه : بنام خداوند رحمن رحیم ، نزد ما حق این است که قرآن بر حرف واحدی مقصودم یک قرائت است نازل گردیده لکن پیامبر خدا (ص) قرائتهای گوناگون را اجازه داد چون مردم به سختی می افتادند، یا این که عادتاً حفظ همه کیفیتها ممکن نبود جز برای معصوم و آن امیرالمومنین و امامان از تبار او (ع) بودند.

۲- در صفحه ۴ گوید: طبرسی در کتاب احتجاج از اسحق بن جعفر از پدرش از نیایش (ع) روایت نموده : که امیرالمومنین (ع) در شهر کوفه خطبه ای خواند و در پایان سخنش فرمود تا آخر

حاشیه و از چند حدیثی که جلوتر از حدیث چهاردهم است چیزی دلالت بر مقصودش ندارد.

۳- صفحه ۴ بعد از خبر فوق نوشته : و در کتاب توحید صدوق در خبری طولانی که مطالبی را به زندیقی فرمود: بعد از یاد آوری آن حضرت از آن که قرآنی را که جمع آوری نموده بود، در اختیارشان نهاد تا آخر.

حاشیه : حدیث بدون سند و ضعیف است و احتمال توهم راوی در آن می رود و ممکن است که در آن تصرف کرده باشد و به تعبیری نقل کرده است که با آن از مقصود خارج شده باشد.

۴- و در صفحه ۴ نوشته است . خرائج (۱۲۹) سلیم بن قیس هلالی در کتابش در حدیث طولانی .

حاشیه : کتاب سلیم بن قیس ساختگی است و حدیثی که فقط در آن باشد و در جای دیگر نباشد جدا ضعیف است .

۵- صفحه ۵ نوشته کب و در آن کتاب گوید: در خانه عبدالله بن عباس نزد او بودم ... تا آخر.

حاشیه: یک حدیث را به چند بار آوردن متعدد نمی‌گردد، و تمامی آن چه در کتاب سلیم بن قیس می‌باشد حدیث واحد، و ضعیف است و به چند مرتبه نقل کردن قوی نمی‌شود.

۶- در صفحه ۶ نوشته: کج در کتاب احتجاج از ابی ذر غفاری نقل شده... تا آخر.

حاشیه: این حدیث نیز مرسل و ضعیف است و گویا همان حدیثی است که از کتاب سلیم نقل گردیده چون عبارتهایش به آن می‌ماند.

۷- در صفحه ۶ نوشته است: که احتجاج از عبدالله بن عبدالرحمن نقل کرده در خبری که علی (ع) را برای بیعت خواستند: حضرت به ایشان نوشت... تا آخر که ثقة الاسلام کلینین، از محمد بن یحیی نقل کرده.

حاشیه: دو حدیثی که از کد. وک. نقل شده دلالت بر نقص قرآن ندارد، و همچنین احادیثی را که در سطر آخر تحت عنوان آورده است.

۸- و در صفحه ۶ و صفحه ۷ نوشته: کز و در آن کتاب است که ابن حجر گفت است: از علی (ع) وارد شده که وی پس از درگذشت پیغمبر قرآن را بر روال ترتیب نزولش جمع آوری کرده است.

حاشیه: گفته او ترتیب نزول می‌گویم این از مسائل روشن است که در زمان زندگی پیامبر خدا بگونه متواتر سوره‌ها جمع آوری شده بوده بطوری که هر گاه گفته می‌شد سوره بقره، و سوره هود، و سوره احزاب، و... شنونده می‌فهمید که آن چه سوره ایست و بدین جهت اسم سوره در قرآن کریم آمده است پس بدون تردید ناگزیر پیوستگی سوره‌ها از آیات بر می‌گردد به زمان رسول خدا که به فرمان خدا بوده بنابراین اگر ما فرض کنیم بر این که پاره‌ای از آیات از یک سوره مانند سوره اقرا پیش از آیات دیگرش نازل گردیده الحاق آیاتی که بعدا نازل شده به آیات جلوتر به دستور پیغمبر (ص) بوده است. بنابراین همه این سوره‌هایی که در قرآن است جمع آوری شده بوده و مراد از تالیف (۱۳۰) امیرالمومنین (ع) بر ترتیب نزول این نیست که آن غیر بهم پیوستگی سوره‌های معین کار دیگری بوده و آن حضرت بعضی آیاتی را که در زمان پیامبر خدا در سوره ۳۶ یس بوده مثلا در سوره ۱۸ کهف قرار داده باشد، یا این که آیات را از آن گونه که بوده تغییر داده باشد بلکه امیرالمومنین با آن بافت جمع آوری رسول خدا (ص) را حفظ کرد و در حواشی و کناره‌های صفحه مثلا بیان کرده که نزول آیه فلان پیش از نزول آن آیه بوده و...

۹- ص ۸ سطر ۳ نوشته است: لح خبر شیخ علی بن فاضل که در بحارالانوار و عوالم نقل شده که در آن ماجرای جزیره خضراء و دریای سفید بیان شده تا آخر.

حاشیه: جزیره خضراء از سرزمین اندلس می‌باشد و بدون تردید داستانی ساختگی است، و اصل در آن این بوده که: در دوران حکومت سلاطین عبید بین پیش از آن که بر مصر مسلط شوند، مردی از مشرق زمین بسوی مغرب الاقصی مسافرت کرد، زیرا مهدی فاطمی آغاز حکومتش را از مغرب اقصی شروع کرد و آن گاه به توسعه آن پرداخت، و بعد از وی هم، فرزندانش بر آن جا

حکومت داشتند و جزیره خضراء که مدتها جزو قلمرو حکومت مهدی فاطمی بوده از سرزمینهای تحت فرمانروائی آنان بود و این مسافر دیدار خود از دولت اولاد مهدی فاطمی را بازگو نموده است. سپس بعضی ساده لوحان شیعه ۱۲ امامی آن را حمل بر صاحب الامر نموده اند و در آن تصرف کرده اند.

۱۰- در ص ۹ نوشته است: مبالبخاری از موسی بن اسماعیل از ابراهیم از ابن شهاب از خارجه بن ثابت نقل کرده که گوید: هنگام نوشتن مصحف یک آیه از سوره احزاب را که از پیامبر خدا (ص) شنیده بودم که می خواند، نیافتم به جستجوی آن پرداختم آن را نزد خزیمه بن ثابت انصاری یافتم که این بود: (رجال صدقوا ما عاهدوا الله علیه) پس آن را در سوره خودش در مصحف ملحق کردیم... تا آخر.

حاشیه: اخبار عامه در مورد آیه ای که نزد ابی خزیمه یافته اند مختلف است در برخی از آنها آمده که یک آیه از سوره برائت بوده، و در بعضی اخبارشان آمده که از سوره احزاب بود، و هر کدام باشد یافته نشدن آن آیه در نزد غیرابی خزیمه دلیل آن نیست که نزد هیچکس دیگر نبوده بلکه آن چه معلوم است این است که آن سوره در زمان زندگی پیامبر خدا از آیات فراهم شده بوده، و بارها بر مردم خوانده شده بود. بگونه ای که چون دو آیه از آن افتاد، زید فهمید که آن سوره ناتمام است لذا به جستجوی آن دو آیه پرداخت تا پیدایشان کرده و اگر شناخته شده نبود به جستجوی آنها نمی پرداخت.

۱۱- در صفحه ۱۲ نوشته است: ویستفاد من مجموع... و از وری همرفته تمامی این اخبار چه آن چه از شیعه و چه آن چه از سنیها نقل شده بعد از موشکافی در آنها از لفظ و مفهومان چنین بر می آید:

قرآنی که حالا میان دو جلد است و در شرق و غرب جهان در دسترس مسلمین قرار دارد در زمان زندگانی پیامبر خدا (ص) با این جمع و ترتیب در دست یکی از صحابه نبوده، تا آخر.

حاشیه: پوشیده نیست که جمع آوری نشدن مصحف بر این ترتیب که فعلا موجود است دلالتی بر مطلوب او ندارد زیرا این که سوره بقره در ابتدای مصحف و سوره آل عمران بعد از آن و همچنین تا آخر سوره در یک مصحف بین دو جلد باشد، یا عکس آن به این که سوره ناس در اول مصحف و سوره بقره آخرش باشد یا غیر آنها از ترتیبهایی که می توان تصور کرد، در تحریف آیات اثری ندارد. تردیدی در این نیست که خود آن سوره ها

در زمان رسول خدا گرد آوری و بنامهای خودش موسوم گردیده بود بگونه ای که چون یکی از آنان می گفت سوره هود، یا سوره یوسف، یا سوره طه، شنوندگان متوجه می شدند چه سوره ای را اراده کرده، و پس از آن که سوره نوشته شده، و معروف بوده نبودن این ترتیب بین سوره ها در یک مصحف زبانی ندارد. چون بطور کلی می گوئیم همه این احادیثی که روایت شد نه بر کاسته شدن از قرآن دلالت دارد، و نه بر متواتر نبودن قرآن موجود، بلکه آوردن سه حدیث ضعیفی که ضعفش آشکار است و ما در جلوتر به آن داشتیم در برابر معلوم ارزش و اعتباری ندارند. بعلاوه قولی را که مصنف کتاب فصل الخطاب در صدد اثباتش بر آمده مخالف

یکی از ضروریات مذهب شیعه است. زیرا هیچکس مخالفت نکرده در این قول که قرآنی که بالفعل در دست ما می باشد متواتر است به این معنا که نقل آن از پیامبر خدا (ص) جوری بوده که دستبرد زدن در آن و دگرگون ساختنش ممکن نبوده برای آن که ناقلین زیاد بوده اند، و آن چه را ایشان می خواهد اثبات کند اگر درست باشد نکوهش و عیب جوئی در تواتر این قرآن موجود نیز می باشد. زیرا از این احادیثی که روایت نموده فهمیده است که یک مردی که زید بن ثابت باشد آیات قرآن را از گفتار تک تک از مردان بدست آورده و هر جور دلخواهش بوده بر طبق ذوق و سلیقه خود آنها را گرد آوری نموده و به سوره فلان نامگذاری کرده، این وارد کردن عیب است در تواتر قرآن، و حال آن که معلوم است که قرآن متواتر است به این معنی که هر سوره ای از سوره هایش در سینه های مردم زیادی محفوظ بوده یا در هر دوره ای از زمان پیغمبر تا زمان ما بصورت نوشته نزد آنان بوده است، و این بگونه ای بوده که برای احدی تصرف در کلمه ای از آن به هیچ وجه امکان نداشته چون در دیدگاه عده بیشماری بوده.

۱۲- در ص ۱۶ نوشته است: پس اگر گفته شود چگونه می شود به کسانی که آیات را بر روی تکه و لوح و امثال آن نوشته اند. و یا سینه اشخاص اطمینان پیدا کرد؟ پاسخ داده شده چون آنان مجموعه ای را نمودار می کردند که معجزه بود و به نظم و ترتیبش همه آشنائی داشتند چون مدت بیست سال شاهد تلاوت آن از پیامبر خدا (ص) بودند، بنابراین از خطر دروغ پردازی در آن ایمن مانده است.

حاشیه: این سخن حق استواری است که عقل او را یاری میدهد و روایات متواتره بر آن دلالت دارند و ایکاش می دانستم مطلب به این روشنی چگونه بر مصنف این کتاب پوشیده مانده و آن را دریافته و به چیزهائی چسبیده که نیازی را بر طرف نمی کنند.

۱۳- و در ص ۱۲ نوشته است این که عبدالله بن مسعود مصحف مخصوص معتبری داشته که با مصحف موجود ناسازگار بوده مستلزم آن است که مصحف موجود از جهت اعجاز با همه آن چه بر پیغمبر (ص) نازل شده هم آهنگ نباشد، و اگر چه در مصحف ابن مسعود هم از جهت ترتیب مخالفتی با مصحف امیرالمومنین (ع) وجود دارد. حاشیه: موجود بودن مصحفی از عبدالله بن مسعود، و ابی بن کعب و دیگران دلالت ندارد بر مخالفت داشتن آنها با مصحف معروف مگر در قرائت بعضی به کلمات و گرنه آن چه با تحقیق بدست آمده و به تواتر معلوم گشته آن است که عدد سوره ها و آیات در تمامی مصحفها با هم یکی هستند، و فرق میان آن دو در ترتیب سوره ها است مثلاً در بعضی مصحفها سوره بقره بعد از سوره آل عمران است و در بعضی مصحفها سوره آل عمران بعد از سوره بقره می باشد، یا در قرائت بعض کلمات تو اداء برخی حروف تفاوت دارند، و اگر آن مصحفها برای ما به تواتر نقل شده بود قرائت از آنها بر ایمان جایز بود، نظیر اختلاف قراء سبعة جز این که عقمان مردم را بر محور یک قرائت جمع کرد، و آن قرائتها به تواتر بما نرسیده، و عثمان گمان کرد جمع کردن مردم بر محور یک قرائت امکان پذیر است لکن بعدش به ثبوت رسید که این کار ممکن نیست و بعد از او قراء در کلمات اختلاف کردند. پیغمبر (ص) که بعضی اختلاف در قرائت را برایشان جایز

دانست برای این بود که امت به مشقت نیفتند و اتفاق در قرائت امکان نداشت و بعضی احادیث که دلالت دارد بر این که مصحف ابن مسعود کلماتی زیادتر از قرآن فعلی دارد جدا ضعیف است .

۱۴- در صفحه ۱۱۳ نوشته : حسین بن حمدان حاضینی در کتاب الهدایه گفته است : در قرائت عبدالله بن مسعود که پیغمبر (ص) درباره حفظ او فرموده است کسی که بخواهد قرآن را سر بسته تازه چنان که خداوند تبارک و تعالی نازل فرموده بشنود پس باید آن را از ابن ام عبده بشنود، و ام عبده ما در عبدالله بن مسعود است و بسبب او به پدرش خوانده می شود؛ و قرائت او چنین است :
ان علیا جکعه و قرانه فاذا قرانه فاتبعنا قرانه ثم ان علینا بیانہ

حاشیه : پوشیده نیست که مصفحهای کهن نقطه و تشدید و حرکها را نداشته بلکه فقط شکل حروف در آنها نوشته بود و علیا و علینا بیکدیگر نزدیکند و سهل انگاری نویسنده بس بود در جابجا شدن این دو کلمه بلکه رنگ مداد، وزبری کاغذ و کهنه شدنش بعد از نوشتن و عوامل دیگر چه بسا موجب آن می شوند که خواننده و بیننده به تردید بیفتند و علینا را علیا بخواند.
گذشته از این که حدیث اول و دوم درباره نقل قرائت ابن مسعود با یکدیگر مختلفند پس چگونه بر آن اعتماد می کند، و بر فرض درستی آن نظیر این اختلافات در قرائت از قراء سبعة نیز نقل گردیده .

۱۵- در صفحه نوشته : کلینی نقل کرده است از محمد بن یحیی ، از احم بن علی بن حکم ، از عبدالله بن فرقه و معلی بن خنیس که گفته اند ما در محضر امام صادق (ع) بودیم و ربیعۃ الرای نیز با ما بود، پس از قرآن سخن به میان آوردیم . امام صادق (ع) فرمود: اگر قرائت ابن مسعود بر طبق قرائت ما نباشد او گمراه و خطاکار است . ربیعۃ پرسید واقعا خطا کار است !
فرمود: آری گمراه و خطاکار است . حاشیه ضال آدم خطا کار و منحرف است در برابر درست کار و هداست شده به راه ، و هر که غیر از معصوم بطور کلی در حکم بدون خطا نیست لکن این کلمه در میان غیر عرب ها مدمت و دشنام است که بر شایستگان اطلاق نمی شود ولکن در لغت مانعی از آن نیست بنابراین شخص صالح هم اگر در حکمی اشتباه کند خطا کار است و وجه استدلال آن کتاب برایم معلوم نشد ابن مسعود بی تردید از صحابه پر فضیلت است ولکن معصوم نمی باشد و درستی قرائت ابن مسعود، غیر بودن او از صحابه فاضل به چند امر دیگر توقف دارد:

۱- آن چه از او نقل گردیده ثابت شده باشد که واقعا از خود او صادر گردیده است ، و این مطلب به ثبوت نرسیده ، زیرا در قرائتها هر آنچه از وی نقل گردیده بخبر واحد ضعیف نقل شده که احتمال جعل و اشتباه و گمان و تصحیف از نویسندگان و راویان و غیر این ها در آنها می رود.

۲- قرائت او به عنوان اینکه آن قرآنی است که به طریق اعجاز نازل شده مسموع شده باشد، از جهت تفسیر و تاویل و دور نمی باشد که آن چه از وی روایت شده از قبیل تفسیر بوده ، و راویان آن را به گمان خود از قرائت شمرده اند، و در روایاتی که روایشان یکی است مانند این کار اتفاق می افتد.

۳- ثابت شده باشد که این قرائت او را پیغمبر بیان فرموده و آن نیز معلوم نیست به تواتر، و گرنه تنها شایسته بودن ابن مسعود، نه موجب می شود که او معصوم باشد و نه سب آن می گردد که هر چه راویان به او نسبت دهند درست باشد.

۱۶- در نوشته : و از این اخبار قضیه حاصل می شود که شکل آن چنین است اگر ابن مسعود بر طبق قرائت ایشان نخواند پس او خطاکار است ، لکن او خطاکار نیست ، پس قرات او بر طبق قرائت ایشان است .

حاشیه : لکن خطا کار نبودن او قطعی نیست چون جز در امام نمی شود کسی هیچ خطائی نکرده باشد، زیرا همه می گویند او معصوم نبوده ، پس ناگیر در بعضی کارهایش مرتکب خطا می شده و لو سهوا معین ضال چنانکه جلوتر گفتیم جز خطاکار معنی دیگری ندارد، و مدرک منع حضرت از پیروی قرائتهای او اشتهاره و خطای او است که می گفته : دو سوره قل اعوذ از قرآن نیست . دستور پیغمبر (ص) به این که دانش قرآن را از او فرا گیرید، دلالت ندارد بر عصمت او پس این دستور یکی از مصادیق دستور فراگیری علم از همه دانشمندان است ، و از چیزهائی که بالصوره معلوم است این است که در زمان پیامبر خدا (ص) در تمام جزیره العرب آموزگاران قرآن فراوان بودند و منحصر در ابن مسعود نبود و اتفاقی است که تمامی آنان هم معصوم نبودند، بلکه قرائت او هم مانند قرائت دیگران است اگر به تاتر ثابت شد جایز است از او گرفته شود، و گرنه جایز نیست و تردیدی نیست امروزه قرائت متواتر منحصر است در مصحفی که نزد همه مردم معروف است .

۱۷- و در صفحه ۱۲۰ نوشته : اما دوم برای این که قول به تعدد قرائتها درست نیست .حاشیه : این جمله اصلا معنائی ندارد.

۱۸- و در صفحه ۱۲۱ نوشته : روایت شده که ابی ابن کعب آیه ۴ سوره نساء ۴

فما استمتعتم به منهن الی فاتو هن اجورهن

ابن عباس نیز همین گونه خوانده و صحابه هم نگفتند درست نیست پس اجماعی است . حاشیه : این قرائت از ابن مسعود نیز نقل شده ، و دور نیست سهو در یکی از دو نسبت یا در هر دو از جانب راویان باشد. اتفاق ایشان بر مصحف زید بر فرض صحت ثبوتش انکار بر ابی و ابن عباس است .

۱۹- و در صفحه ۱۲۲ نوشته : طبرسی گوید: و آیه ۱۲ سوره توبه (التائبون العابدون الحامدون...در قرائت ابی التابین العابدین به یاء است تا آخر...حاشیه : هرگز معنائی ندارد.

۲۰- و در صفحه ۱۲۲ نوشته : مصحف ابن عباس قرائت ابی موسی (بسم الله الرحمن الرحيم اللهم انانستعینک و نستغفرک ...) تا آخر. حاشیه : این جمله ؛ مصحف ابی موسی همانند دعای ختم قرآن است که در مصحف ما نوشته می شود.

۲۱- و در صفحه ۱۲۳ نوشته : شیخ ابن ابوالحسن شریف در تفسیر خودش گوید: ابوداود از ابی ادريس خولانی روایت کرده که ابودرداء با چند تن از مردم در دمشق آورده شده بود به همراه داشتند و با خود می بردند تا بر ابی بن کعب و زید، و علی (ع) و اهل مدینه عرضه بدارند. ابوالدرداء روزی آن را بر عمر بن الخطاب خواند چون به آیه ۲۶ سوره فتح ۴۸:

اذ جعل الذين كفروا في قلوبهم الحمية حمية الجاهلية و لو حميتهم كما حموا لفسد المسجد الحرام

را خواند عمر گفت چه کسی این را بر شما چنین خوانده . ابوالدرداء پاسخ داد: ابی بن کعب . عمر گفت به ابی بن کعب بگوئید نزد من بیاید.

ابی شتابان و خرامان آمد و عمر به او گفت : اهل شام آیه را این طور خواندند. ابی گفت من برایشان چنان خوانده ام عمر به زید گفت : تو بخوان .

زید همان قرائت عامه مردم را خواند، پس عمر دست به دعا برداشت و گفت : خدایا من هم جز این نمی دانم ...حاشیه : این نقل دلالت می کند بر این که قرائت زید متواتر بوده زیرا قرائت او موافق با قرائت همه مردم بود و این ماجرا دو سال پیش از آن بوده که عثمان مردم را بر یک محور قرائت جمع کند.

۲۲- در صفحه ۱۴۸ (س)...نوشته : اخبار زیادی که مخالفین روایت کرده اند اضافه بر آن روایاتی که در موضوعهای سابق گذشت صریحا دلالت دارند بر این که در مصحف موجود تغییر و نقصانی واقع شده . حاشیه : در امثال این اخبار اگر ما خودمان را فرض کنیم که در عصر پیامبر (ص) یا عصر صحاب به سر می بریم به جوری که توان آن را داریم که به طور یقین صحت این قرائت ها را بدست آوریم ، و از جهت تواتر نقل کنندگان برای ما علم پیدا شد به این که مثلا ابن عباس آیه ای از قرآن را بر خلاف آن چه در مصحف موجود هست قرائت نموده ، و علم هم برایمان پیدا شد که پیغمبر (ص) آن را برای وی بان داشته و قرائت معروف را هم انکار نکرده برای ما خوانده هر دو قرائت جایز است . اگر چه در یکی از آن دو قرائت کلمه ای زیاد شد باشد زیرا هر دو قرائت متواتر از پیامبر خدا به ثبوت رسیده . و اما اگر درستی این نسبت به ابن عباس ثابت نشده یا تقریر پیامبر خدا او را به آن قرائت به تواتر ثابت نشد و احتمال سهو و خطای او را در حفظ دادیم برای ما جایز نیست که از قرائت متواتر روی بگردانیم و بر قرائت او اعتماد کنیم زیرا همچنان که در زمان ما اتفاق می افتد که بعضی مردم در کلمه یا آیه ای از قرآن به غلط و اشتباه می افتند همچنین مردم در آن دوران هم معصوم نبودند و چه بسا در کلماتی دچار اشتباه می شدند یا چیزی را که از قرآن نبود از آن می پنداشتند. و اما امثال مصنف از اشخاصی که بین متواتر و غیر آن فرقی نمی گذارند و می پندارند که مصحف معروف نیز به نقل واحد به ما رسیده ، هر دو قرائت نزد او یکسان می باشد و امثال این احادیث را هم از ادله خود می شمارند. این بود پایان مطالبی که استاد علامه شعرانی ما را به آن بهره مند نموده از حاشیه نویسی های ایشان ، بر کتابی که بنام فصل الخطاب فی تحریف کتاب رب الارباب نامیده شده . خداوند ما و شما را از کجروی باز دارد. و ایزد منان را سپاسگزارم که توفیق اتمام ترجمه این اثر نفیس را در تاریخ سه شنبه ۱۲ آبان سال ۱۳۷۱ شمسی مطابق ۷ جمادی الاولی ۱۴۱۳ قمری به اینجانب مرحمت فرمود.

عبدالعلی بن علی اصغر محمدی شاهرودی .